



تنش‌ها بر سر آب دریای هیرمند؛

باشنده‌گان نیمروز از خشک‌سالی شکایت دارند



تنش‌ها میان طالبان و ایران بر سر حقایق دریای هیرمند در حالی بالا گرفته است که افغانستان در چند سال گذشته با بحران کم‌آبی و خشک‌سالی مواجه است. کشاورزان و مالداران در ولایت‌های جنوب‌غربی کشور از نبود آب نگرانند. آنان مجبورند در بدل آب آشامیدنی و مصرفی، پول بپردازند. بند کمال‌خان در نیمروز که ایران از آن حقایق می‌خواهد، به گفته باشنده‌گان محل آب کافی ندارد و این امر سبب شده که کشت‌زارهای نیمروز خشک شود. باشنده‌گان نیمروز می‌گویند که خشک‌سالی‌های پی‌درپی سبب نگرانی آنان شده و از پنج سال به این سو از کشت‌زارهای...

عوامل درگیری مرزی میان ایران و طالبان



ایستگاه آخر؛

در یک ماه گذشته ۲۵ تن خودکشی کرده‌اند

تنش‌های مرزی؛

طالبان دستور تخلیه گمرک اسلام‌قلعه را دادند

نعیم‌الحق حقانی، رئیس اطلاعات و فرهنگ طالبان در هرات در رشته‌تویییتی گفته است: «آنچه که به ارتباط توقف و یا سکتگی در نوار سرحدی اسلام‌قلعه گزارش می‌شود حقیقت ندارد؛ بلکه وضعیت کار و بار به گونه نورمال جریان دارد.»

این در حالی است که اخیراً در پی درگیری چندین ساعته میان طالبان و نیروهای مرزی ایران در ولایت نیمروز، دو سرباز ایرانی و یک طالب کشته شدند.

و سیم‌خارکشی، تنش‌ها میان دو طرف بالا گرفته است و احتمال درگیری می‌رود. یک منبع محلی نیز تأیید می‌کند که چندین موتر نظامی طالبان شامل تانک‌های هاموی و موترهای انترنشنال این گروه نیز به مرز اسلام‌قلعه رسیده‌اند. طالبان در هرات اما این گفته‌ها را رد کرده و گفته‌اند که هیچ تنش مرزی و سکتگی در کار گمرک اسلام‌قلعه به‌وجود نیامده است.

۸صبح، هرات: منابع محلی در ولایت هرات می‌گویند، طالبان دستور داده‌اند که به احتمال وقوع درگیری تمام موترهای سوخت از گمرک اسلام‌قلعه تخلیه شوند.

منابع روز سه‌شنبه، ۹ جوزا، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که روند تخلیه موترها آغاز شده و تا کنون چندین موتر از این گمرک بیرون شده است.

از جانبی، منابع همچنان می‌افزایند که مرزبانان ایرانی در نقطه صفری مرز اسلام‌قلعه در تلاش احداث سرک و سیم‌خارکشی بودند که با ممانعت طالبان مواجه شده‌اند.

به گفته منابع، پس از ممانعت طالبان از احداث سرک



مردی در غور دامادش را کشت؛ خواهر داماد انتقام گرفت



۸صبح، غور: منابع محلی در ولایت غور می‌گویند که مردی پس از قتل دامادش توسط خواهر داماد کشته شده است. منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این رویداد دوشنبه شب، ۸ جوزا، در ساحه جلگه‌مزار ولسوالی شهرک غور رخ داده است. به گفته منابع، ابتدا یک مرد به نام علی‌احمد دامادش گلاب‌الدین را در پی مشاجره لفظی با ضربات پیچم چاقو به قتل رسانده است. به دنبال این رویداد، خواهر گلاب‌الدین به‌خاطر

گرفتن انتقام خون برادرش، علی‌احمد را با چاقو کشته است. هنوز علت اصلی این رویداد مرگبار به درستی معلوم نیست. طالبان در غور هنوز در مورد این رویداد چیزی نگفته‌اند. خصوصت‌های قومی و خانوادگی در افغانستان هر از گاهی از شهروندان کشور قربانی می‌گیرد. اما در گذشته به ندرت اتفاق افتاده که خواهری برای گرفتن انتقام خون برادرش مرتکب قتل شده باشد.

قاری یوسف احمدی به‌عنوان رئیس مرکز رسانه‌های طالبان گماشته شد

۸صبح، کابل: قاری یوسف احمدی، از سخنگویان طالبان، پیش از تسلط این گروه بر افغانستان، به تازه‌گی و براساس فرمان ملا هب‌الله آخوندزاده، به‌عنوان رئیس مرکز رسانه‌های طالبان آغاز به کار کرد.

احمدی، روز سه‌شنبه، ۹ جوزا، از سوی برخی مسوولان طالبان به کارمندان مرکز رسانه‌های این گروه معرفی شده است.

مولوی احمدالله متقی، معاون روابط عمومی و راهبردی ریاست‌الوزاری طالبان، حین معرفی قاری یوسف احمدی، او را از اعضای فعال بخش‌های فرهنگی و اطلاعاتی این گروه در دو دهه اخیر، بیان کرده است.

سعدالدین سعید، معین اداری وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان، نیز ابراز امیدواری کرده که با آغاز کار احمدی، انسجام و هماهنگی در جامعه رسانه‌ای افغانستان با این گروه، تقویت شود.

قاری یوسف احمدی، از سخنگویان گروه طالبان در زمان مبارزه این گروه با حکومت پیشین بود.

او پس از تسلط طالبان به‌عنوان معاون ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی این گروه گماشته شد.

احمدی، اخیراً و پس از گماشته شدن انعام‌الله سمنگانی، رئیس پیشین مرکز رسانه‌های طالبان، به‌عنوان رئیس اطلاعات و فرهنگ این گروه در قندهار، به‌عنوان سرپرست مرکز رسانه‌های طالبان گماشته شده بود.



چمدان آرزوها؛ «از ترس طالبان مجبور به ترک رویای شدم که در یک قدمی آن بودم»

گفت‌وگو با رئیس پیشین شفاخانه وزیر محمد اکبرخان؛ «احتمال دارد سیستم صحتی به کما برود»





به بسته ماندن مکاتب عادت نکنیم

آخرین ارقامی که از نرخ سواد و تعلیم در افغانستان نشر شده، مربوط به سال‌های آخر جمهوری اسلامی است. آن ارقام نیز به دلیل جنگ، کمبود شفافیت و امکانات، نسبی بود و در بهترین حال، تصویر نزدیک به واقعیت به دست می‌داد. نرخ سواد مردم افغانستان را با وجود تلاش‌های نسبی در بیست سال فاصله بین دو امارت طالبان، حدود ۳۸ درصد می‌دانند. شاخص تعلیم و تربیه که ترکیبی از نرخ سواد بزرگسالان و نرخ داخله مکاتب ابتداییه، متوسطه و لیسه می‌باشد، وضعیت کشور را بهتر نشان می‌دهد. این شاخص در کشورهای توسعه‌یافته اعشاریه نه و بالاتر از آن است. نرخ متوسط جهانی اعشاریه هفت است. افغانستان در یکی از پایین‌ترین پله‌ها نشسته و اعشاریه چهار نمره دارد.

نزدیک به دو سال است که از آن پله شرم‌آور نیز به زور تفتنگ و فرمان امارتی به پایین کشیده می‌شویم. بخش بزرگ باشندگان کشور از تعلیم رسماً منع شده و باقی نیز به دلیل دشمنی حاکمان با نصاب آموزشی غیرمدرسه‌ای، با محرومیت‌های بسیار روبه‌رویند. کمبود معلم، تغییرات بازدارنده در نصاب و تبلیغات وسیع ضد آموزشی عملاً نظام تعلیمی را فلج کرده است. تعلیم‌زدایی و ترویج مدارس و پروژه‌های شبه‌تعلیمی، روند نزولی آموزش را سرعت بخشیده است. سرمایه‌گذاری در انکشاف نصاب و زیرساخت‌های تعلیمی متوقف شده و بازار آموزش خصوصی نیز زیر فشار محدودیت‌های دست‌وپاگیر و کاهش تقاضا هر روز کوچک‌تر می‌شود.

رابطه آموزش معیاری را با رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی، اقتدار سیاسی و توسعه فرهنگی جز طالبان و آنانی که ضد تعلیم کمر بسته‌اند، باقی همه مردم افغانستان می‌دانند و اشتیاق آموزش در سراسر کشور وجود دارد؛ اما واکنش‌ها در برابر سیاست‌های ضد تعلیمی طالبان قناعت‌بخش نبوده است. گویا مردمی که زخم سال‌ها ناامنی، بی‌ثباتی و تروریسم بی‌سابقه را بر تن و روان دارند و از دهه‌ها جنگ و کشتار خسته شده‌اند، برای حفظ امنیت جانی حاضرند حداقل برای کوتاه‌مدت قربانی‌های بسیار سنگین، از جمله بی‌سوادی فرزندان‌شان را تحمل کنند. این تحمل دردناک و بسیار پرهزینه است. عادت کردن به مکتب‌های بسته، امنیت و آرامش نخواهد آورد، بلکه جامعه را به ناامنی‌های جبران‌ناپذیر خواهد کشاند. ما وحشت‌ناک، و در زمانی که باقی جهان با شتاب حیرت‌آور مسیرهای تعلیم، تحقیق و توسعه را می‌پیمایند، در برابر حرکت ارتجاعی که جامعه را به عقب می‌راند، گویا «تحمل» پیشه کرده‌ایم و چشم‌به‌راه طرح طالبان و حمایت خارجی‌مانده‌ایم.

برای آن‌که بدانیم چه‌قدر با این ایستادن و عقب رفتن از باقی جهان فاصله می‌گیریم، خوب است به هم‌دیگر گوش‌زد کنیم که کشورهای دیگر به تعلیم هر فرد در هر سال چه‌قدر ارزش قایلند و برای ارتقای آن چه‌قدر سرمایه‌گذاری می‌کنند. در صفحه رسمی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (اوا‌سی‌دی) آمده است که اعضای سی‌وهفت‌گانه آن سازمان، در سال ۲۰۱۹ به‌طور اوسط برای هر شاگرد مکتب ۱۷ هزار و ۵۶۰ دالر امریکایی مصرف کرده بودند. برخی از آن کشورها تا ۲۵ هزار نیز هزینه کرده بودند. نزدیک به دو سوم آن مبلغ برای معاش معلمان، انکشاف زیربناها، تهیه مواد درسی و مدیریت مصرف شده بود و یک سوم دیگر آن برای تحقیق و توسعه. در واقع آن کشورها در آن سال برای آن‌که بدانند چه‌طور نظام تعلیمی خود را بهبود بخشند، نصاب را بهتر سازند و موثریت آموزش را افزایش دهند، نزدیک به شش هزار دالر هر سال برای هر شاگرد مکتب مصرف کرده بودند. نتیجه‌اش نیز روشن است. آنانی که پس از تسلیم‌گیری تسلیحات و ماشین‌های جنگی امریکا و متحدانش، به جان ملت ما افتاده و نشانه‌های آگاهی و آزادی را هدف قرار می‌دهند، گرسنه‌اند و هر هفته برای رسیدن بسته‌های دالر از کشورهایی که مثل طالبان تعلیم‌زدایی نمی‌کنند لحظه‌شماری می‌کنند، به داشتن موثرهایی که آن مکتب‌داران ساخته‌اند فخر می‌فرشند و از تفتنگ‌هایی که آن مکتب‌داران برای‌شان سپرده احساس قدرت می‌کنند.

حساسیت خود را در برابر مکتب‌ستیزی زنده نگه داریم و برای برداشتن موانع آموزش و آزادی، تدبیر بسنجیم. این مهم‌ترین وظیفه است.



امین کاوه

اشاره: داکتر سعیدعبدالله احمدی، متخصص اورتوپیدی و ستون فقرات است. او تخصص خود را از جاپان در رشته اورتوپیدی و ستون فقرات به دست آورده است. آقای احمدی نزدیک به دو سال به‌عنوان رییس شفاخانه محمدوزیراکبرخان در کابل فعالیت کرده است. او یک‌ونیم سال قبل افغانستان را بنا بر تهدیدات ترک گفته و در حال حاضر در کشور فنلند در شفاخانه دانشگاه «اولو» به‌عنوان محقق کار می‌کند. رییس پیشین شفاخانه محمدوزیراکبرخان می‌گوید که حتا پنج درصد از فناوری جدید در بخش اورتوپیدی در افغانستان استفاده نمی‌شود. به گفته او، ۹۸ درصد از شفاخانه‌های کشور از «برمه چوب» در بخش عملیات‌های استخوان استفاده می‌کنند.

آقای احمدی همچنان می‌گوید که اگر سیستم صحت از سیاست جدا نشود و چشم وزارت صحت به کمک‌کننده‌گان خارجی دوخته باشد و اشخاص «نافهم» همچنان در رأس نهادهای صحتی قرار داشته باشند، احتمال دارد که سیستم صحتی افغانستان به کما برود. روزنامه ۸صبح با آقای احمدی این گفت‌وگو را انجام داده و مخاطبان گرامی را به خواندن آن دعوت می‌کند.

۸صبح: ممنون از این‌که فرصت را در اختیار ما قرار دادید. به‌عنوان پرسش نخست، چه نوع بیماری‌ها و آسیب‌های اورتوپیدی قابل درمان و معالجه‌اند؟
احمدی: اورتوپیدی یک دیپارتمنت بزرگ است که شامل چند بخش تخصصی می‌شود. بعضی از بخش‌های آن عبارت‌اند از: «اورتوپیدی ستون فقرات، اورتوپیدی مفصل زانو، اورتوپیدی مفصل دیکک، اورتوپیدی مفصل شانه، اورتوپیدی دست، اورتوپیدی سپورت، اورتوپیدی تروما، اورتوپیدی مایکروسکوپیک و اورتوپیدی پاها». در افغانستان نظر به کریکولم ریاست اكمال تخصص تنها یک دیپارتمنت اورتوپیدی و تروماتولوژی است که تمام متخصصان جوان از این دیپارتمنت پس از چهار سال فارغ می‌شوند، لیکن در زمان کار خود من دیپارتمنت اورتوپیدی شفاخانه وزیرمحمداکبرخان را به پنج بخش متفاوت که شامل اورتوپیدی ستون فقرات، دست، مفاصل، تروما و اورتوپیدی سوء‌شکل است، تقسیم کرده بودم. در کل باید گفت که اکثر تداوی‌های امراض اورتوپیدی در افغانستان صورت می‌گیرد.

۸صبح: برای موارد طبی خاص مثل آرتروز، چه نوع روش‌های درمانی وجود دارد؟
احمدی: آرتروز مفصل که در زبان طبابت به نام «اوستیوارتریت» یاد می‌شود، نظر به درجه وخامت مریض تصمیم به تداوی آن گرفته می‌شود. در درجه‌های اول و دوم تداوی محافظوی نزد مریض کار گذاشته می‌شود که شامل ادویه خوراکی و تمرینات است؛ اما در درجه سه، برای مریض مداخله داخل مفصلی که شامل تفتیش و پاک‌کاری داخل مفصل و همچنان زرق در صورتی که مریض از جریان تداوی راضی نباشد و تعویض مفصل صورت می‌گیرد. اما در درجه چهارم تعویض مفصل حتمی است و فعلاً تعویض مفصل در افغانستان قابل اجرا است.

۸صبح: درمان آسیب‌های استخوانی و مفصلی، چگونه انجام می‌شود؟
احمدی: آسیب‌های استخوانی را می‌توان به سه بخش یعنی بعد از تروما، امراض استخوانی و کهولت سن تقسیم کرد. هر کدام آن نظر به سبب پیش‌آمده تداوی می‌شود. مثلاً اگر استخوان میکروبی شود، بعد از تشخیص نوعیت میکروب تداوی آن شروع می‌شود. آسیب‌های مفصلی را هم می‌توان به سه بخش تروما، امراض و همچنان کهولت سن تقسیم کرد؛ یعنی اگر مفصل یک جوان در جریان ورزش صدمه می‌بیند، او نیاز دارد پس از تشخیص دقیق مداخله صورت بگیرد و تداوی شود. فعلاً در افغانستان اکثراً امراض استخوانی و مفصلی قابل درمان است.

۸صبح: آیا انجام تمرینات استقامتی و تمرینات وزنه‌برداری می‌تواند به پیش‌گیری از آسیب‌های اورتوپیدی کمک کند؟
احمدی: بلی، در صورتی که تمام نزاکت‌های سپورت و معیارها را مراعات کند. اما در صورتی که شخص معیارهای ورزش را که با کدام وضعیت وزنه‌برداری کند و یا هم در کدام شرایط فعالیت‌های کششی را انجام بدهد، نداند، متأسفانه ورزش برایش مضر تمام می‌شود.

گفت‌وگو با رییس پیشین شفاخانه وزیرمحمداکبرخان؛ «احتمال دارد سیستم صحتی به کما برود»

۸صبح: برای مراقبت از سلامت استخوان و مفصل، چه مواردی را یک فرد سالم باید در نظر بگیرد؟
احمدی: برای مراقبت از سلامت استخوان بهترین گزینه ورزش است. نباید ما با حرکات نامناسب و یا وضعیت نشست و برخاست خود را قسمی دوام بدهیم که سبب ایجاد مشکل شود. همچنان خوراک مواد لبنی خالی از مفاد نیست برای مفاصل.

۸صبح: آیا هر نوع آسیب استخوانی قابل درمان است؟
احمدی: بلی، اکثراً آسیب‌های استخوانی قابل درمان است؛ لیکن سرطان استخوانی که در مراحل پیش‌رفته قرار گرفته باشد، قابل درمان نیست.

۸صبح: آخرین فناوری که در دنیای اورتوپیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد، چیست؟
احمدی: فناوری‌های دنیای اورتوپیدی به حد بلندی رشد کرده که متأسفانه کشور ما حتا پنج درصد از همین فناوری‌های جدید را ندارد. امروزه در اکثر عملیات‌های مفاصل از رباط کار گرفته می‌شود. وسایلی که به خاطر تثبیت کسرها و یا هم به خاطر تعویض مفصل کار گرفته می‌شود، از کیفیت خیلی عالی برخوردار است که در ۲۳ سال گذشته هیچ‌گاهی کشور ما چنین وسایل باکیفیت را نداشته و حتا پیش‌پاافتاده‌ترین وسایل اورتوپیدی که برمه استخوان می‌باشد، متأسفانه در ۹۸ درصد از شفاخانه‌های افغانستان قابل دسترس نیست. داکتران به جای آن از برمه چوب استفاده می‌کنند.

۸صبح: چند مرکز صحتی یا شفاخانه دولتی در افغانستان در بخش ستون فقرات/ اورتوپیدی خدمات عرضه می‌کنند؟
احمدی: در افغانستان دو بخش که شامل اورتوپیدها و جراحان عصب باشند، تداوی امراض ستون فقرات را انجام می‌دهند. از شفاخانه‌های دولتی می‌شود از وزیراکبرخان، جمهوریت و شیخ زاهد نام برد. از شفاخانه‌های خصوصی، شفاخانه موسا وردک، شفاخانه فرانسوی‌ها و شفاخانه اطلس است. در ولایت‌ها در ولایت بلخ، شفاخانه کیهان توسط پروفیسور داکتر سهراب رحمانی و در هرات شفاخانه جامی توسط پروفیسور داکتر جاوید اخگر عرضه خدمات دارند. بقیه شفاخانه‌های خصوصی هم هستند که چنین خدماتی را در حد ابتدایی به بیماران عرضه می‌دارند.

۸صبح: آیا خدمات بخش اورتوپیدی در کشور تکافوی نیازمندی‌های مشکلات اورتوپیدی را در کشور دارد؟
احمدی: بلی، با تجربه‌ای که متخصصان افغانستان دارند، اکثراً مشکلات اورتوپیدی را در داخل کشور تداوی می‌کنند.

۸صبح: مشکلات عمده خدمات صحتی در افغانستان مخصوصاً در بخش اورتوپیدی چیست؟
احمدی: مشکلات عمده خدمات صحتی در بخش اورتوپیدی، نبود حمایت دولت است؛ چون وسایل اورتوپیدی خیلی قیمت‌است و اقتصاد مردم هم ایجاب پرداخت فیس عملیات و یا هم معاینات را نمی‌کند. بنابراین خیلی دشوار است که به یک متخصص اورتوپیدی بتواند با وسایل موجود در افغانستان بیماران را تداوی کند، به‌ویژه داکترانی که در بیرون از کشور آموزش دیده‌اند.

۸صبح: خدمات جراحی یا پروسیجرهای اورتوپیدی در افغانستان چه‌قدر معیاری است؟ آیا قابل مقایسه با خدمات صحتی در کشورهای همسایه است یا خیر؟
احمدی: چیزی که ما در افغانستان کمبود داریم، کیفیت وسایل و نبود تجهیزات اورتوپیدی است. در غیر آن، طبیبان حاذق زیادی هستند که نظیرشان در منطقه نیست.

۸صبح: مقام‌های طالبان در روند خدمات صحتی چه‌قدر مداخله می‌کنند؟ این مداخله چه تاثیری بر کیفیت و کمیت خدمات صحتی برجا می‌گذارد؟
احمدی: طالبان در هیچ موردی نمانده که مداخله نکنند و در همین اواخر مشت محکمی بر بدنه صحت هم کوبیده‌اند که روند اخذ امتحان اكمال تخصصی از بانوان بود. اگر این جریان به‌صورت دائمی توقف بیاید، متأسفانه تا چند سال بعد متخصص خانم نخواهیم داشت.

۸صبح: برای بهبود خدمات، پیشنهادات عمده یا راه‌حل چیست؟
احمدی: برای بهبود وضعیت خدمات صحتی، اول باید سیستم صحت از سیاست جدا ساخته شود و اشخاص وطن‌دوست و باظرفیت در این سیستم جذب شوند تا بتوانند انقلابی را در این سیستم رونما کنند که بسنده مردم افغانستان باشد. به نظر من تا زمانی که چشم وزارت صحت به دونرهای بیرونی باشد و اشخاص ناپفهم هم در راس ادارات صحتی قرار داشته باشند، اپدا این سیستم یک سیستم کامل نخواهد بود و احتمالاً به کما هم برود.

۸صبح: داکتر صاحب احمدی، سپاس از این‌که به پرسش‌های ما پاسخ دادید.
احمدی: تشکر، از شما هم سپاس گزارم!

۸صبح: برای مراقبت از سلامت استخوان و مفصل، چه مواردی را یک فرد سالم باید در نظر بگیرد؟
احمدی: برای مراقبت از سلامت استخوان بهترین گزینه ورزش است. نباید ما با حرکات نامناسب و یا وضعیت نشست و برخاست خود را قسمی دوام بدهیم که سبب ایجاد مشکل شود. همچنان خوراک مواد لبنی خالی از مفاد نیست برای مفاصل.

۸صبح: آیا هر نوع آسیب استخوانی قابل درمان است؟
احمدی: بلی، اکثراً آسیب‌های استخوانی قابل درمان است؛ لیکن سرطان استخوانی که در مراحل پیش‌رفته قرار گرفته باشد، قابل درمان نیست.

۸صبح: آخرین فناوری که در دنیای اورتوپیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد، چیست؟
احمدی: فناوری‌های دنیای اورتوپیدی به حد بلندی رشد کرده که متأسفانه کشور ما حتا پنج درصد از همین فناوری‌های جدید را ندارد. امروزه در اکثر عملیات‌های مفاصل از رباط کار گرفته می‌شود. وسایلی که به خاطر تثبیت کسرها و یا هم به خاطر تعویض مفصل کار گرفته می‌شود، از کیفیت خیلی عالی برخوردار است که در ۲۳ سال گذشته هیچ‌گاهی کشور ما چنین وسایل باکیفیت را نداشته و حتا پیش‌پاافتاده‌ترین وسایل اورتوپیدی که برمه استخوان می‌باشد، متأسفانه در ۹۸ درصد از شفاخانه‌های افغانستان قابل دسترس نیست. داکتران به جای آن از برمه چوب استفاده می‌کنند.

۸صبح: چگونه می‌توان از بروز مشکلات اورتوپیدی پیش‌گیری کرد؟
احمدی: برای اجتناب از مشکلات مختلف اورتوپیدی، وقایه‌های متفاوت نیاز است. برای جلوگیری از تروما، کوشش شود که در هنگام راننده‌گی از کمربند ایمنی کار گرفته شود. به خاطر داشتن مفصل خوب، باید متوجه وضعیت نشست و برخاست خود باشیم و برای جلوگیری از پوکی استخوان کوشش شود که غذاهای مفید مانند لبنیات استفاده شود.

۸صبح: چه عواملی باعث بروز بیماری‌های میکروبی اورتوپیدی می‌شود؟
احمدی: در رابطه با بیماری میکروبی باید بگویم که کشور ما یک کشور فقیر است. نبود رژیم غذایی خوب و محیط مناسب برای زنده‌گی، سبب می‌شود که افراد فقیر به بیماری‌های گوناگون میکروبی از جمله توبرکلوز استخوان مصاب شوند.

۸صبح: آیا بیماری‌های اورتوپیدی می‌تواند به‌صورت مزمن باشد؟
احمدی: بلی، اکثر امراض اورتوپیدی مزمن است، خصوصاً امراض مفاصل و ماهیچه‌ها.
۸صبح: در افغانستان از کدام فناوری‌ها برای تشخیص بیماری‌های اورتوپیدی استفاده می‌شود؟
احمدی: فعلاً در افغانستان از ام.آر.آی (MRI) با کیفیت خیلی پایین، سی.تی.اسکن با کیفیت متوسط و اکسی با کیفیت متوسط استفاده می‌شود. همچنان معاینات لابراتواری هم در حد کافی به خاطر تشخیص امراض گوناگون اورتوپیدی در دسترس نیست.

۸صبح: مهم‌ترین چالش در راستای تشخیص و درمان بیماری‌های اورتوپیدی در افغانستان چیست؟
احمدی: تشخیص ناموفق و اقتصاد ضعیف مریض.

۸صبح: کدام بیماری‌های اورتوپیدی در افغانستان شایع و قابل درمان است و کدام بیماران را جهت تشخیص و تداوی به کشورهای خارجی رجعت می‌دهید؟
احمدی: تقریباً تمام امراض اورتوپیدی در افغانستان قابل درمان است؛ اما بعضی از مشکلات ستون فقرات و یا هم امراض میتابولیک استخوان است که در کشورهای همسایه هم قابل تداوی نیست.

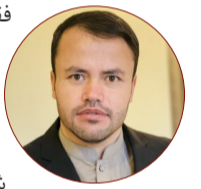
۸صبح: امراض ستون فقرات در افغانستان چه‌قدر گسترده است؟
احمدی: به خاطر وضعیت نادرست نشست و برخاست افراد، نبود رژیم ورزشی خوب و استفاده از غذاهایی که سبب اضافه‌وزن شدن بیشتر افراد میان‌سال می‌شود، واقعات شکایت از ستون فقرات در کشور بیشتر است.

۸صبح: دلایل امراض ستون فقرات در افغانستان چیست؟
احمدی: امراض ستون فقرات، دلایل زیادی دارد، از



ایستگاه آخر؛

در یک ماه گذشته ۲۵ تن خودکشی کرده‌اند



امیر کاوه

فقر و تنگدستی، اعمال محدودیت‌های گسترده طالبان، بیکاری‌های دوام‌دار و آینده ناروشن، زنده‌گی شمار زیادی از شهروندان را به آخر خط رسانده است. کنار آمدن با

شرایط موجود برای برخی از شهروندان کشور غیرقابل تحمل شده است و آن‌ها ناگزیر دست به خودکشی می‌زنند. آمار خودکشی در جریان ۱۴ ماه گذشته نشان می‌دهد که ۱۲۰ تن در افغانستان به‌گونه خودخواسته به زنده‌گی خود پایان داده‌اند. تازه‌ترین آماري که از سوی روزنامه ۸صبح گردآوری شده، نشان می‌دهد که از ۷ ثور تا ۸ جوزای امسال، ۲۵ تن در کشور خودکشی کرده‌اند. این در حالی است که در جریان ماه حمل امسال نیز ۱۶ تن به زنده‌گی خود پایان دادند. براساس این آمار، در جریان یک ماه گذشته ۱۳ زن و ۱۲ مرد به دلیل فقر و محرومیت، خشونت‌های خانواده‌گی و مشکلات روحی ناشی از بیکاری و اعمال محدودیت در پیچه زنده‌گی را برای همیشه به روی خود بسته‌اند. آمار دو ماه نخست سال جاری نشان می‌دهد که ۴۱ تن در کشور دست به خودکشی زده‌اند. این آمار نسبت به سال گذشته افزایش چشم‌گیری را بیان می‌کند.

هرچند شمار واقعی زنان و مردانی که در یک ماه گذشته در مرکز و ولایت‌های کشور خودکشی کرده‌اند احتمال دارد بیشتر باشد، اما روزنامه ۸صبح تنها ارقامی را گردآوری و در این گزارش درج کرده که رسانه‌ای شده یا از طریق منابع معتبر به دست آورده است. این گزارش براساس تفکیک جنسیتی دسته‌بندی شده است. ولایت‌های غور، فاریاب، غزنی و ننگرهار در یک ماه پسین گواه بیشترین واقعات خودکشی بوده‌اند. بیشتر کسانی که خودکشی کرده‌اند، جوان بوده‌اند. رده سنی افرادی که به زنده‌گی خود پایان داده‌اند، به‌طور اوسط بین ۲۰ تا ۳۰ سال بوده است.

آمار خودکشی زنان در ماه ثور

در جریان ماه ثور یک دختر جوان در ولسوالی دولت‌یار ولایت غور خودکشی کرد. نام او نوریه بود و ۱۵ سال سن داشت. علت و انگیزه آن رویداد مشخص نشده، اما پیش از آن فقر گسترده و خشونت‌های خانواده‌گی دلیل خودکشی زنان و دختران در غور خوانده شده بود.

در یک رویداد جداگانه یک زن دیگر به نام زربنه شنبه‌شب، ۳۰ ثور، در ولایت قندهار خودکشی کرد. او در ساحه گنبدی از مربوطات حوزه چهارم امنیتی ولسوالی اسپین‌بولدک به زنده‌گی‌اش پایان داد. وی ۲۲ سال سن داشت و براساس ادعای شوهرش،

وقایع ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح نشان می‌دهد که در عین روز، یک زن دیگر در ولایت فاریاب خودکشی کرد. او نیز روز پنج‌شنبه، ۷ ثور، در ولسوالی قرغان این ولایت خودش را حلق‌آویز کرد. وی ۵۶ سال سن داشت و دلیل خودکشی‌اش خشونت‌های خانواده‌گی عنوان شد.

وقایع ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح نشان می‌دهد که یک زن دیگر در حوزه ششم امنیتی شهر غزنی به دلیل فقر خودکشی کرد. این زن صبح دوشنبه، ۱ جوزا، در ساحه نوآباد شهر غزنی به زنده‌گی‌اش پایان داد. او چهار فرزند داشت و شوهرش چندی پیش به علت نبود کار به ایران رفته است.

در همین حال، جسد یک پرستار زن در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی پیدا شد. به گفته منابع، آثار حلقه تناب روی گردن او دیده شده است. جسد او پیش از چاشت سه‌شنبه، ۲۶ ثور، در ساحه غجور این ولسوالی پیدا شد و برای تحقیقات به طب عدلی فرستاده شده است.

یک دختر جوان در ولسوالی گیروی ولایت غزنی نیز خودکشی کرد. منابع روز پنج‌شنبه، ۴ جوزا، به روزنامه ۸صبح گفتند که این دختر جوان شب چهارشنبه در روستای پناه ولسوالی گیروی این ولایت خودش را حلق‌آویز کرد. علت این خودکشی تاکنون روشن نشده است؛ اما در روزهای پسین آمار خودکشی در غزنی به ویژه در میان زنان افزایش یافته است.

براساس وقایع ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح، یک دختر ۱۵ ساله در روستای سنگ‌قشقه ولسوالی دولت‌یار ولایت غور دست به خودکشی زد. این دختر ۱۵ ساله روز پنج‌شنبه، ۴ جوزا، به زنده‌گی‌اش پایان داد. انگیزه خودکشی او هنوز روشن نشده، اما فقر و ازدواج‌های اجباری از عوامل خودکشی در میان زنان غوری شناخته می‌شود.

یک دختر جوان دیگر روز جمعه، ۵ جوزا، در روستای کفترعلی ولسوالی ینگه قلعه ولایت تخار خودکشی کرد. منابع محلی گفتند که نام او طاهره بوده و ۲۰ سال سن داشته است. به گفته منابع، طاهره به دلیل خشونت‌های خانواده‌گی و جدال با داماد شوهرش، با خوردن مرگ موش به زنده‌گی‌اش پایان داد. منابع افزوده‌اند که او هفت ماه پیش عروسی کرده بود و یک جنین چهارماهه نیز در بطن داشت.

یک دختر جوان به تاریخ ۸ جوزا در ناحیه سوم شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، در منطقه شورابک خودکشی کرد. منابع محلی گفتند که او به دلیل خشونت‌های خانواده‌گی خود را به دریای کوکچه انداخت و جان باخت.

خودکشی مردان

یک مرد به نام زمر، دوشنبه‌شب، ۱ جوزا، در ساحه قلعه حشمت‌خان شهر کابل خودکشی کرد. براساس اظهارات باشنده‌گان محل، او به بازار رفته بود تا برای خانواده‌اش مواد خوراکی قرض بگیرد، اما پس از آن که دکان‌داران برایش قرضه نداد، شب‌هنگام به زنده‌گی‌اش پایان داد.

یک جوان ۱۹ ساله در منطقه گزستان ولسوالی جوند ولایت بادغیس خودکشی کرد. این جوان روز دوشنبه، ۲۵ ثور، با شلیک گلوله به زنده‌گی‌اش پایان داد. دلیل خودکشی او مشکلات خانواده‌گی خوانده شده است. پیش از این نیز ولایت بادغیس شاهد رویدادهای خودکشی به دلیل فقر و بیکاری بوده است.

وقایع ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح نشان می‌دهد که یک جوان دیگر به نام جلال‌زی روز سه‌شنبه، ۱۹ ثور، در روستای حسن ولسوالی گیلان ولایت بادغیس خودکشی کرد. گفته شده که او از درختی در یکی از باغ‌ها خود را حلق‌آویز کرده است. طالبان با نشر خبرنامه‌ای دلیل خودکشی او را مشاجره لفظی با پدرش بیان کردند.

یک جوان ۲۴ ساله در ولسوالی سیدآباد ولایت میدان‌وردک خودش را حلق‌آویز کرد. براساس روایت منابع، این جوان باشنده روستای چهارده سالار از مربوطات ولسوالی سیدآباد این ولایت بود. او روز دوشنبه، ۱۸ ثور، خودش را حلق‌آویز کرد، اما دلیل این خودکشی هنوز روشن نشده است.

مرد دیگری در ولسوالی مقر ولایت غزنی خود را زیر تیر یک موتر باربری انداخت و جان داد. منابع محلی گفتند که او روز جمعه، ۱۵ ثور، در ولسوالی مقر در مسیر شاهراه کابل-قندهار دست به این کار زد. مقام‌های طالبان در غزنی با نشر خبرنامه‌ای گفتند که این مرد به دلیل ناراضی‌تی از نامزد شدن با یک

دختر جوان، خودکشی کرده است. به گفته طالبان، او دو بار اقدام به خودکشی کرده بود، اما از سوی مردم نجات داده شده بود.

براساس وقایع ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح، یک مرد دیگر به نام عبدالاحد در ولسوالی ینگه قلعه ولایت تخار خودکشی کرد. عبدالاحد روز پنج‌شنبه، ۱۴ ثور، خودش را با شلیک گلوله سلاح نوع چره‌ای، کشت. گفته می‌شود که این مرد ۷۰ سال سن داشت و به دلیل مشکلات روانی دست به این کار زد.

آمار و ارقام خودکشی که از سوی روزنامه ۸صبح جمع‌آوری شده، نشان می‌دهد که یک مرد دیگر به نام رحیم‌داد، روز سه‌شنبه، ۱۲ ثور، در ولسوالی مومندره ولایت ننگرهار، با شلیک گلوله به زنده‌گی‌اش پایان داد. منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که رحیم‌داد ۵۵ سال سن داشت و به دلیل مشکلات اقتصادی خودکشی کرد، اما طالبان دلیل خودکشی او را مشکلات روانی اعلام کردند.

عبدالواحد، پسر ۱۳ ساله است که در ولایت کاپیسا خودکشی کرد. منابع محلی گفتند که او روز یک‌شنبه، ۱۰ ثور، در روستای «ده‌بلبل علیا» از مربوطات ولسوالی حصه دوم این ولایت با شلیک گلوله تفنگ شکاری، به زنده‌گی خود پایان داد. انگیزه خودکشی او تا هنوز روشن نشده، اما پیش از این دلیل خودکشی افراد در کاپیسا فقر و تنگ‌دستی عنوان شده است.

براساس وقایع ثبت‌شده روزنامه ۸صبح، یک جوان دیگر در منطقه شدل ولسوالی سپین‌غر ولایت ننگرهار خودکشی کرد. او عارف نام داشت و حوالی ساعت ۱۰:۰۰ پنج‌شنبه‌شب، با شلیک گلوله به زنده‌گی‌اش پایان داد. براساس معلومات ثبت‌شده در روزنامه ۸صبح، یک جوان دیگر در ولایت بامیان دست به خودکشی زد. او محمدجان نام داشت و دوشنبه‌شب، ۴ ثور، در روستای خواجه‌روشنایی دره فولادی مرکز بامیان به زنده‌گی خود پایان داد. دلیل خودکشی این جوان هنوز مشخص نشده است. پیش از این برخی از افراد به دلیل فقر در این ولایت دست به خودکشی زده‌اند.

در میان افرادی که در جریان یک ماه گذشته خودکشی کرده‌اند، کودکان نیز شامل‌اند، از جمله یک پسر ۱۵ ساله که در ولایت بدخشان خودکشی کرده است. منابع محلی به روزنامه ۸صبح گفتند که این کودک روز دوشنبه، ۱ جوزا، در ناحیه پنجم شهر فیض‌آباد، مرکز بدخشان، دست به خودکشی زد. دلیل خودکشی او تا هنوز مشخص نشده است.

فقر و تنگ‌دستی از مشکلاتی است که همواره از شهروندان کشور قربانی می‌گیرد. یک مرد دیگر در منطقه خواجه‌مراد ولسوالی تولک ولایت غور به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی خودکشی کرد. او عبدالله نام داشت و سه‌شنبه‌شب، ۲ جوزا، به زنده‌گی خود پایان داد.

به ادامه رویدادهای خودکشی در کشور، یک مرد دیگر در روستای کان ولسوالی روات ولایت ننگرهار خودکشی کرد. منابع روز چهارشنبه، ۳ جوزا، به روزنامه ۸صبح گفتند که این مرد به دلیل مشکلات اقتصادی خودش را در یک نهر آب انداخت و به زنده‌گی‌اش پایان داد.

این در حالی است که در جریان ماه حمل سال جاری براساس گزارش روزنامه ۸صبح، ۱۶ تن در کشور به دلایل مختلف خودکشی کردند. براساس این دو گزارش، در جریان دو ماه گذشته، ۳۷ تن در ولایت‌های مختلف کشور خودکشی کرده‌اند. این ارقام نسبت به زمان مشابه در سال گذشته، افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد. در سال گذشته خورشیدی ۷۹ تن در سراسر کشور دست به خودکشی زدند. در آن میان ۴۱ زن و ۳۸ مرد شامل بودند. این ارقامی است که از سوی روزنامه ۸صبح گردآوری شده و ممکن آمار واقعی بیشتر از این باشد، اما رسانه‌ای نشده است.

خودکشی در همه کشورهای جهان به انواع مختلف آن وجود دارد؛ اما در افغانستان عمده‌ترین دلیل آن، فقر و خشونت خوانده می‌شود. پس از اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه و ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر طالبان، میزان خودکشی‌ها نیز در کشور افزایش یافته است. پس از فروپاشی نظام جمهوری در افغانستان، کتله‌های مختلف اجتماعی کشور را ترک کردند و اکثریت مردم مشاغل خود را از دست داده‌اند. به گفته سازمان ملل متحد، افغانستان در حال حاضر با بزرگ‌ترین بحران بشری و اقتصادی در جهان مواجه است.

این روزها بیش از هر زمان دیگری به ژورنالیسم انتقادی نیازمندیم؛ روزگاری که حتا رسانه‌های منتقد و مخالف طالبان نیز به‌گونه‌ای خبررسانی می‌کنند که گویا آن‌ها نیز مانند رسانه‌های داخلی افغانستان به خدمت این گروه درآمده‌اند. به نظر می‌رسد که رسانه‌های به اصطلاح مخالف طالبان مشکلی با این گروه ندارند و سعی می‌کنند بی‌طرفانه به رسالت ژورنالیستی‌شان عمل کرده و آنچه در افغانستان می‌گذرد را بدون هیچ کم‌وکسری پوشش دهند. این طالبان هستند که با رسانه‌های منتقد خارج‌نشین «مشکل» دارند. این نخستین نشانه بحران در ژورنالیسم رسمی است. چرا باید رسانه‌های «آزاد» با طالبان که دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و دموکراسی هستند، مشکلی نداشته باشند؟

رسانه‌های تجارتی

اکثریت رسانه‌های به اصطلاح آزاد افغانستان با رویکرد تجارتی فعالیت می‌کنند. رسانه‌داران در هر مکانی که کاروبار پررونقی داشته باشند حضور می‌یابند. مهم نیست این مکان افغانستان زیر سایه «جمهوری» فاسد مورد حمایت غربی‌ها باشد و یا هم کشور زیر کنترل بربریت طالبانی. در آن حکومت هم تجارت رسانه‌ای بدون هیچ وقفه‌ای ادامه داشت و در امارت طالبانی نیز چنین است. رسانه‌های تجارتی منبع اصلی درآمدشان تبلیغات است. ازاین‌رو، هرگاه میان آزادی بیان، دموکراسی، عدالت



ضرورت ژورنالیسم انتقادی

مزدک پارسی

اجتماعی و حقوق بشر از یک سو و منابع مالی از سوی دیگر مجبور به انتخاب شوند، بیشتر مواقع این آخری را انتخاب می‌کنند.

رسانه‌های تجارتی داخلی افغانستان اهمیتی نمی‌دهند که کدام رژیم سیاسی در این کشور بر سر کار است. مهم این است که خللی در کاروبار مقدس تاجران رسانه‌ای پیش نیاید. وقتی به رویکرد تجارتی رسانه‌های داخلی نگاه می‌کنید، این تصور به‌وجود می‌آید که شکافی میان سیاست و تجارت پیش آمده است و یکی از دیگری پشتیبانی نمی‌کند. چون رسانه‌های داخلی افغانستان زمانی مدافع دواتشه دموکراسی، آزادی بیان، پلورالیسم و حقوق بشر بودند؛ اما حالا که طالبان بازگشته‌اند، هرچه این گروه بگوید را اجرا می‌کنند و نشانی هم از آن همه افشاگری، گزارش‌های تحقیقی پرآب‌وتاب و انتقاد آتشین از سیاست‌های دولت نیست و موش‌مرده‌گی جاگزین شاخ‌وشانه کشیدن با مقام‌های حکومتی شده است. پس این تصور پیش می‌آید که رسانه یک نهاد سیاسی نیست. رسانه باید به کار بی‌درد سر تجارت بپردازد و بس. اما این شکاف بیشتر ظاهری است تا واقعی. تجارت و سیاست به‌حدی درهم‌تنیده‌اند که گاهی نمی‌شود آن‌ها را از هم تفکیک کرد.

رویه کنونی رسانه‌های داخلی افغانستان - که همیشه ادعا می‌کنند غیرسیاسی هستند - به‌شدت سیاسی است و غیر از این هم نمی‌تواند باشد. دست کشیدن از کنش

سیاسی به نفع تجارت، خطرناک‌ترین و مرگبارترین عمل سیاسی است. رسانه‌ها به‌جای مشارکت فعال در نقد واقعیت بد با توسل به ژورنالیسم انتقادی، راه سازش با رژیم را در پیش می‌گیرند و به این ترتیب، میدان را برای مانور تبلیغاتی بیشتر آن خالی می‌کنند. کرنش در برابر یکی از سرکوب‌گرتزین رژیم‌های سیاسی دنیا کمک شایانی است به بقای آن.

بیشتر رسانه‌های در تبعید نیز با نگاه تجارتی به واقعیت افغانستان می‌نگرند تا سیاسی و ارزش‌محور. آن‌ها نیز دوست دارند در افغانستان آزادانه فعالیت کنند و گروه طالبان کاری به کارشان نداشته باشد؛ خواستی که هرگز از سوی این گروه پذیرفته نمی‌شود. طالبان رسانه‌های سر به زیر و مطیع می‌خواهند نه رسانه‌های منتقد وضعیت.

خبرزده‌گی

یکی از کارکردهای اصلی ژورنالیسم، خبررسانی است. این خبررسانی باید براساس اصل عینیت و توازن باشد و خبرنگار نمی‌تواند دیدگاه شخصی خودش را در خبر دخیل کند. خبرنگار آنچه را می‌بیند بی‌طرفانه روایت می‌کند و اگر مساله اتهام‌آمیزی وجود داشت، دیدگاه فرد حقیقی یا حقوقی باید در خبر گنجانیده شود. این طوری خبرنگار به کار شرافت‌مندانه خبررسانی‌اش عمل می‌کند، چون اصل توازن را در کار خود رعایت کرده است. این اصل فنی و مسلکی تا این جای کار ایرادی ندارد و خیلی هم قابل قبول است. اما اشکال کار زمانی برملا می‌شود که این اصل را در عمل پیاده کنیم. افراط در بی‌طرفی - در حالی که بیشتر رسانه‌ها بسیار زندانه این اصل را دور می‌زنند و یا کمتر به آن پایند هستند - به خبررسانی خنثا و بی‌خاصیت می‌انجامد؛ نوعی از خبررسانی که بیشتر زمینه را برای بهره‌برداری جریان‌های سیاسی از جمله طالبان از رسانه‌ها فراهم می‌کند. رسانه‌های خصوصی افغانستان، چه داخلی باشد چه در تبعید، در این گونه خبررسانی گوی سبقت را از یکدیگر بروده‌اند. در حالی که خبررسانی دیگر نه تنها آگاهی‌بخش نیست، بلکه مانعی است در برابر آگاهی. رسانه‌ها در واقع کارکردشان خبرپراکنی شده است نه اطلاع‌رسانی. رسانه‌ها روزانه حجم بزرگی از خبر را نشر می‌کنند که مرتب یکی پی دیگر ذهن مخاطبان را بمباردمان می‌کند؛ اما هر قدر به خبررسانی بیشتر افزوده می‌شود،

عوامل درگیری مرزی میان ایران و طالبان

شجاع‌الدین امینی

از زمان روی کارآمدن مجدد طالبان تا این دم، میان مرزبانان این گروه و مرزبانان ایرانی درگیری‌های متعددی رخ داده است. در تازه‌ترین مورد، روز شنبه، ۶ جوزا، میان دو طرف در مرز نیمروز درگیری رخ داد که در نتیجه آن، براساس گزارش‌ها دو مرزبان ایرانی و یک مرزبان طالبان کشته شدند. مقام‌های ایرانی طالبان را متهم به آغاز درگیری می‌کنند و طالبان ایران را. هنوز به چیزی که کم‌تر پرداخته شده، علت درگیری‌های مرزی است. روشن‌شدن علت درگیری شاید بتواند معلوم کند که تقصیر با مرزبانان ایرانی است یا مرزبانان طالبان. با توجه به این نکته، پرسش مهم این است که چه عواملی منجر به درگیری مرزی میان ایران و طالبان می‌شود؟ به نظر می‌رسد عوامل ذیل در زمینه دخالت داشته باشد:

۱- مهاجرت سیل‌آسا به ایران

ایران از ناحیه مهاجرت شهروندان افغانستان به خاک خود نگران است. گفته می‌شود که فعلا تا مرز ۷ میلیون مهاجر افغان در ایران حضور دارند. عاملی که روند مهاجرت افغان‌ها به ایران را سرعت بخشیده است، برگشت طالبان به قدرت است. براساس آمار ارایه‌شده، از نیمه سال ۱۴۰۰ به این‌سو روزانه حدود ۴۰۰۰ شهروند افغان از مرزها به‌گونه غیرقانونی وارد خاک ایران می‌شوند که این رقم نسبت به گذشته چندبرابر افزایش را نشان می‌دهد^۱. تردد غیرقانونی مهاجران در مرزها و تداوم این روند سبب شده است که مرزبانان ایرانی رویه سخت‌گیرانه‌تری را در پیش گیرند. بارها از رویه نامناسب مرزبانان ایرانی با مهاجران و همین‌طور قتل آن‌ها به عمد یا خطا، گزارش‌هایی به نشر رسیده است. وقوع این گونه اتفاقات ناخوشایند زمانی که با واکنش طالبان مواجه شود، می‌تواند زمینه‌ساز درگیری میان دو طرف شود. برای نمونه، هنگامی که من از مرز اسلام‌قلعه وارد ایران می‌شدم، طالبان مرز را برای یک روز بسته بودند. ادعا می‌شد که گویا مرزبانان ایرانی با یک تن از مهاجران افغان رویه نامناسب داشته‌اند و طالبان در واکنش به آن، ورود به مرز را منع کرده بودند.

۲- مرزناشناسی طالبان

مرزبانی امر مهم و خطیری است و از خود آداب و فنونی دارد. مرزبانان طالبان بخش بزرگی از عمرشان را در کوه‌ها سپری کرده‌اند. بهترین دوست مرزبانان طالبان، اسلحه‌شان است. با خواندن و نوشتن بیگانه هستند، چه رسد به فهم آداب و فنون مرزبانی که رکن مهم دولت‌داری است. مشکلی اگر در مرز پدید بیاید، مرزبانان طالبان ترجیح می‌دهند آن را با ضرب گلوله حل کنند تا با گفت‌وگو. به زبان دیگر، گرهی که با دست باز می‌شود را دوست دارند با دندان باز کنند. طالبان فکر می‌کنند که به هر پیمانه به همسایه یا رقیب زور بگویند و زهر چشم نشان دهند، به همان پیمانه خوب‌تر از افغانستان دفاع کرده‌اند. ابوالفضل شکیبا، نویسنده و فلم‌ساز ایرانی، در سفری که به افغانستان داشته است، چشم‌دید خود را از بیگانه‌گی طالبان با فنون مرزبانی این گونه بیان می‌کند: «جالب آن که با عبور از صفر مرزی و ورود به خاک افغانستان، تقریباً هیچ مأموری برای راهنمایی و کنترل نبود. حتا می‌توانستی بدون زدن مهر وارد شوی و بدون هیچ کنترلی عبور کنی. پاسپورت‌ها را به فردی که در حال مهرزدن بود نشان دادیم، اما او توجهی نکرد. انگار او فقط مأمور مهرزدن بود؛ مانند یک آدم کوکی. بدون نگاه‌کردن به پاسپورت‌ها و چهره افراد، پی‌درپی مهرش را روی پاسپورت‌ها می‌زد^۲». توجه به این نکته نشان می‌دهد که مرزناشناسی مرزبانان طالبان می‌تواند یکی از عوامل درگیری باشد.

۳- جنگ‌طلبی مرزبانان طالبان

طالبان تشنه جنگ هستند و از جنگ تغذیه می‌شوند. این گروه از بدو تولد تا این دم غرق جنگ بوده‌اند. جنگ به مانند غذا و آب در زمره نیازهای اولیه نیروهای طالبان قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که ماهی به آب نیاز دارد، طالبان به جنگ نیاز دارند. آنان وقتی قدرت را به دست گرفتند، انتظار دنیا و مردم افغانستان این بود که سلاح را بر زمین گذاشته و به زنده‌گی مدنی روی آورند که نه‌تنها چنین نشد، بلکه خاطره تلخ سلطه اول‌شان بر افغانستان را بیش‌تر در خاطره‌ها زنده کردند. طالبان

به‌جای آن که به گفت‌وگو با نیروهای مخالف خود فکر کنند، به سرکوب و نابودی آن‌ها و در خوشبینانه‌ترین حالت به تسلیمی آن‌ها فکر می‌کنند. برای نمونه، یکی از فرماندهان طالبان در یکی از رسانه‌ها اعلام کرده بود: «دل نیروهایم به جنگ تنگ شده است. بسیاری از جنگ‌جویان من نگرانند که بخت شهادت را در جریان جنگ از دست داده‌اند. من برای‌شان می‌گویم راحت باشند، هنوز بخت برای شهادت وجود دارد^۳». خوی جنگ‌طلبی طالبان زمانی که با چاشنی ایران‌ستیزی در می‌آمیزد، درگیری مرزی میان این گروه و ایران گریزناپذیر می‌شود. طوری که دیده می‌شود طالبان با ایران و فرهنگ ایرانی میانه خوبی ندارند. سلطه اول این گروه بر افغانستان با کشتن ۱۱ دیپلمات ایرانی کلید خورد. همچنان، بسیاری‌ها فارسی‌ستیزی طالبان در افغانستان را به پای ایران‌ستیزی این گروه می‌نویسند. شعارها و نعت و آوازهایی که در این روزها از سوی هواداران طالبان علیه ایران در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود، می‌تواند ادعای فوق را تا جایی تایید کند.

۴- انحراف افکار عامه

طالبان در کار حکومت‌داری ناکام بوده‌اند. در این که گفته شود طالبان در امر حکومت‌داری ناکام بوده‌اند، حب و بغضی وجود ندارد و به همگان هویداست. فقر و ستم در افغانستان بیداد می‌کند، حقوق زن و حقوق بشر به‌گونه بی‌پیشینه نقض می‌شود، صداهای مخالف سرکوب و به بند کشیده می‌شود، محاکمه صحرایی برقرار است و از مشروعیت داخلی و خارجی هم خبری نیست. در این وضعیت، طالبان برای آن که بتوانند بر روی ناکامی‌های خود سرپوش بگذارند، دست به دشمن‌سازی و خلق غوغا می‌زنند. چندی قبل با پاکستان در مرزها درگیر بودند؛ چون فکر می‌کردند که گویا نوعی روحیه پاکستان‌ستیزی در مردم افغانستان وجود دارد و از آن در جهت کسب مشروعیت داخلی به سود خود استفاده کنند. همین‌طور از راه درگیرشدن با ایران فکر می‌کنند که شاید بتوانند افکار عامه را به سمت حمایت از خود معطوف کرده و زمینه هر نوع اعتراض داخلی را از بین ببرند. دولت‌های ناکام،

به همان میزان اثر کمتری بر مخاطب می‌گذارد. چون حجم خبرپراکنی به‌حدی است که تمرکز را از مخاطب می‌گیرد. خبرپراکنی، آگاهی سطحی، عامیانه و کم‌عمق ایجاد می‌کند. این دومین نشانه بحران در ژورنالیسم رسمی است: همه رسانه‌ها چه رسانه‌های منتقد طالبان در تبعید و چه رسانه‌های داخلی که به این گروه اقتدا کرده‌اند، به نوعی اپیدمی خبرزده‌گی مبتلا شده‌اند که به سود طالبان تمام می‌شود. به‌گونه مثال، بیشتر رسانه‌های منتقد طالبان که در تبعید به‌سر می‌برند، مانند رسانه‌های داخلی کوچکترین خبرهای مرتبط به روند کمک‌رسانی و یا فعالیت‌های نمایشی و دروغین طالبان را پوشش می‌دهند؛ در حالی که این گروه با داشتن امکانات گسترده رسانه‌ای - از رسانه‌های خصوصی داخلی گرفته تا رسانه‌های وابسته به خود - بسیار وسیع‌تر و موثرتر این خبرها را نشر می‌کنند و نیازی به نشر این خبرها از سوی رسانه‌های تبعیدی نیست. (البته رسانه‌های خارج‌نشین فعالیت‌های مثبت و امیدوارکننده نیز دارند که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد. اما از آن‌جا که این نوشته بر ضعف‌های رسانه‌های منتقد طالبان تمرکز دارد، پرداختن به نقاط مثبت این رسانه‌ها را به بعد موکول می‌کنیم.)

بایدهای ژورنالیسم انتقادی

در وضعیتی که خبرزده‌گی همه‌گیر شده و رسانه‌های داخلی تجارت را به مواجهه انتقادی با رژیم سیاسی بر سر کار در افغانستان ترجیح داده‌اند، به روزنامه‌نگاری اصیلی نیازمندیم که توان و ظرفیت بازسازی و بروزدهی خودش را داشته باشد؛ به‌شیوه‌ای که رسانه را از ابزار پول‌سازی محض به نهاد بیدارگر پرقدرت و اهرم فشار پایدار بر رژیم‌های جنایت‌کار، فاسد و مستبد بدل کند.

به ژورنالیسم انتقادی نیازمندیم. باید این نوع از ژورنالیسم را به ستون اصلی مقاومت فرهنگی بدل کنیم. تنها مقاومت نظامی شهروندان در برابر طالبان در برخی از نقاط کشور کافی نیست. باید با بازنمایی وحشت حاکم بر جغرافیای مان به جنگ روزنامه‌نگاری رسمی و سرکاری برویم.

ژورنالیسم انتقادی باید با روزنامه‌نگاری تجارتی نیز مبارزه کند. چون این گونه از ژورنالیسم با ترجیح تجارت به انکار ایدئولوژی جهل، حلقه برده‌گی بر گردن آویخته و به سیاست ترس ایمان آورده است.

برافروختن آتش جنگ با دشمن خودساخته را یکی از ابزارهای موثر برای لاپوشانی ناکامی خود می‌دانند.

۵- جنگ نیابتی

راه‌اندازی جنگ نیابتی مال کشورهایی است که توانایی نظامی -اقتصادی خوبی دارند. قدرتی که جنگ را طراحی و حمایت می‌کند، مستقیما وارد میدان نبرد نمی‌شود و به نیروی وابسته به خود «احاله مسوولیت» می‌کند. در درگیری‌های مرزی میان ایران و طالبان این فرضیه مطرح است که ایران رقیبانی در منطقه و دنیا دارد و آنان می‌خواهند با استفاده از طالبان جنگ نیابتی علیه این کشور راه بیابندازند. به زعم مقام‌های ایرانی، امریکایی‌ها در سال‌های پایانی حضور در افغانستان به این نتیجه رسیده بودند که از بیست سال ثبات نسبی در این کشور بیش از آن که امریکا سود برده باشد، رقیبان منطقه‌ای آن از جمله ایران سود برده است. بر این اساس، حاکمان ایران فکر می‌کنند که امریکا گویا عامدانه برای بی‌ثبات‌سازی پیرامون این کشور، افغانستان را با آن‌همه تسلیحات نظامی به طالبان سپرده است. به این معنا که گویا به طالبان مأموریت داده شده است تا مرزهای شرقی ایران را ناامن نگه دارند و در بهترین حالت آتش جنگ مذهبی را روشن کنند.

آنچه از درگیری‌های مرزی میان ایران و طالبان بر می‌آید این است که طرف ایرانی تا این دم نسبت به طالبان بیش‌تر خویشتن‌داری به خرج داده است. به پیمان‌های که طالبان علیه ایران شاخ و شانه می‌کشند و شعارهای به اصطلاح استشهادی سر می‌دهند، ایران چنین نمی‌کند. ثبات در مرزهای شرقی برای ایران اهمیت دارد و تلاش‌های این کشور در این زمینه پس از خروج امریکا شدت بیش‌تر یافته است. با توجه به این نکته، به نظر نمی‌رسد که ایران به دنبال خلق جنجال در مرزهایی باشد که خواهان امنیت آن است.

^[1] https://www.bbc.com/persian/

^[2] شکیبا، ابوالفضل (۱۴۰۱). در مسیر اندراب

^[3] افغانستان، ص ۳۳.

^[۴] https://www.afintl.com/۲۰۲۱۰۹۲۰۰۸۵۹۸۴/

«از ترس طالبان مجبور به ترک رویایی شدم که در یک قدمی آن بودم»



بهتیا

همه چیز سر جای خودش بود. همه جا زیبا بود. همه کس دستاوردهای او را تمجید می‌کردند و او غرق در عالم شادی به‌دنبال رویایش بود. سیاهی شب از پس افق می‌شکست و اشعه آفتاب دریای بی‌کران زنده‌گی او را رنگین می‌کرد. اما دنیای زیبایی او دیر دوام نیاورد و به یکباره‌گی همه هستی‌اش لرزید. کم‌تر از دو سال است که عزیزه رنگ امید زنده‌گی را به سیاهی باخته و در تنگنای روزگار قرار گرفته است. او پس از دو سال مقاومت با سخت‌گیری‌های حاکمان زن‌ستیز دیارش در آخرین نقطه رسیدن به خرد، ترک تحصیل کرده و با خانواده‌اش برای نجات از دست طالبان راه پُرخطر مهاجرت غیرقانونی را در پیش می‌گیرد. این دختر جوان خاطرات ناخوشی از مرز میان ایران و افغانستان را در ذهن خود حک کرده؛ جایی که نفرت جاگزین انسانیت شده است.

عزیزه، دختری از جنس درخت، استوار و محکم بود که از میان هزاران ناملامیتی روزگار سرش را به بلندی‌های آسمان رساند و تا آخر برای رسیدن به هدفش تلاش کرد. او دانش‌آموخته رشته انجیرری در یکی از دانشگاه‌های دولتی مزار شریف است که قرار بود پس از دفاع پایان‌نامه تحصیلی‌اش به مدرکی که به‌خاطر آن پنج سال زنده‌گی‌اش را بی‌وقفه تلاش کرده بود، برسد؛ اما زنده‌گی به یکباره‌گی به او پشت کرده و او را در مرز انتخاب ادامه تحصیل یا زنده ماندن قرار می‌دهد.

خوشی‌هایش با ترس و هراس جا بدل می‌کنند و او را گوش به زنگ خطر می‌مانند. تهدیدهای پیهم طالبان بر جان پدر و اعضای خانواده‌اش از یک طرف و نبود کار از طرف دیگر، او را مجبور می‌کند تا همه دستاوردهایش در عرصه‌های مختلف اجتماعی را ترک کند و با خانواده‌اش راه مهاجرت در پیش گیرد.

پدرش به‌عنوان وکیل گذر در یکی از منطقه‌های شهر کابل به مدت بیش از ده سال وظیفه اجرا کرده است. پس از حاکم شدن طالبان بر کشور، پدر عزیزه بهترین گزینه برای تحمیل کارهای خودخواسته این گروه می‌شود. او مرد سرشناسی بود که همه مردم منطقه بیش از ده سال به او و تصمیم‌هایی که در مورد باشندگان این محل می‌گرفت، اعتماد داشتند. این امر، گزینه خوبی برای طالبان بود تا با استفاده از اعتبار او از مردم باج‌گیری کنند و اعتماد آنان را برای روزهای مبادای خود به دست بیاورند.

پدر عزیزه در ابتدای حاکمیت طالبان به دلیل خوش‌رفتاری این گروه و وعده‌های به ظاهر خوبی که برای تأمین امنیت منطقه و کمک‌رسانی به همه اهالی آن جا داده بود، به گفته‌های طالبان اعتماد کرده و مدتی به هر خواست این گروه تن می‌دهد. او به راهپیمایی‌های این گروه برای به رسمیت شناختن طالبان از سوی جهان با عده‌ای از مردمان محل نیز شرکت می‌کند. عزیزه می‌گوید: «پدرم هر وقت می‌گفت که طالبان مثل سابق نیستند، بسیار رفتار خوب با مردم دارند و حتی می‌گفت که خوب است که طالبان حکومت را گرفته‌اند.»

اعتماد به طالبان همانند باور کردن به گرگ در نگهداری گله‌ای از گوسفند می‌ماند و این اعتماد دیر نمی‌پاید. با گذشت هر روز خواسته‌های این گروه بیش از پیش می‌شود و گاهی پدر عزیزه را مجبور می‌کنند تا به کارهای غیرمعمول این گروه رای اعتماد دهد. آنان از او می‌خواهند تا مشخصات آن عده از باشندگان محل را برای‌شان دهد که در نظام جمهوری وظیفه دولتی داشتند. پس از آن نه از کمک‌رسانی به مردم محل خبری بود و نه از وعده‌های دیگر این گروه مبنی بر تأمین امنیت باشندگان محل.

پدر عزیزه با گذشت هر روز به این درک می‌رسد که اعتماد به طالبان به‌مثابه خیانت به کسانی است که چندین سال به او و تصمیم‌هایش اعتماد کرده‌اند. او یک عمر را برای جلب اعتماد مردمان محلش تلاش کرده است و سلب این باورها، او را به لبه پرتگاه بدنامی خواهد کشاند. بنابراین، او تصمیم می‌گیرد که دیگر به خواسته‌های طالبان تن ندهد و وظیفه‌اش را ترک کند. بی‌خبر از این که با این کارش به خود دشمن دست‌وپا می‌کند.

ترک ماموریت او به‌عنوان یاور طالبان، نه تنها برای خودش بلکه برای تمام وکیل‌های گذر که پیش از این ترک خدمت کرده بودند، گران تمام شده است. جنگ‌جویان طالب او را بارها به گردآوری پول و دزدی از مردم متهم می‌کنند و بارها قصد زندانی کردن او را در سر می‌پروراند. عزیزه می‌گوید: «وکیل‌های گذری که قبلاً از کارشان منفک شده بودند، طالبان دوسیه‌های خیلی سابق را به بهانه‌های مختلف بیرون کشیده و آنان را متهم به فساد کرده و با خودشان می‌بردند.» تن ندادن به خواست طالبان نه تنها ریشه ترس در وجود پدر عزیزه را آب می‌دهد؛ بلکه همراه با او اعضای خانواده‌اش نیز از دست ترس رها شده‌اند. «مادرم از ترس این که مبادا طالبان می‌دهند، عزیزه می‌افزاید: «مادرم از ترس این که مبادا طالبان مرا یا یکی از خواهرهایم را نبرند، روز و شب خواب نداشت و کمتر اجازه بیرون شدن از خانه را داشتیم.»

آفت‌های نازل شده بر اعضای خانواده عزیزه درست زمانی اتفاق می‌افتد که او در روزهای پایانی و سرنوشت‌ساز تحصیلی قرار دارد. او باید از زمان باقی‌مانده برای تهیه و دفاع پایان‌نامه‌اش استفاده کند. با بسته شدن درب دانشگاه او منتظر خبری از سوی استادانش بود تا عزیزه و همه همصنفانش را برای تحویلی پایان‌نامه بخواهند و کار تهیه اسناد فراغت آنان را روی دست گیرند. اما جای عزیزه برای همیشه در صف تحویل‌گیری مدرک تحصیلی‌اش خالی خواهد ماند.

او پنج سال را به امید رسیدن به روز دریافت اسناد تحصیلی‌اش زحمت کشیده و روزهای پرمشقتی را به دور از خانواده‌اش برای رسیدن به هدف انجیر شدن، در شهر مزار شریف سپری کرده است. اما جو خوفناک حاکم بر فضای خانه‌اش او را مجبور می‌کند تا با خانواده برای نجات از زندان طالبان به‌گونه غیرقانونی به سوی ایران رخت سفر ببندد. اکنون نرسیدن به رویایش برای همیشه به حسرتی برای عزیزه بدل شده است. عزیزه با خانواده‌اش بیشتر از یک هفته در راه فرار از حاکمیت طالبان، در مرز میان افغانستان و ایران گیر می‌ماند و خاطرات ناخوشایندی در ذهن او ثبت می‌شود. سربازان پاکستانی در مسیر نیمروز، آنان را بازداشت می‌کنند و برادرش را با خود می‌برند و بارها به آنان هشدار می‌دهند که برادرشان را خواهند کشت. عزیزه از ترس، سر جایش میخ‌کوب می‌شود و نمی‌داند چگونه یگانه برادرش را از دست این سلاح‌به‌دستان نجات دهد. او می‌گوید: «سربازان پاکستانی برادرم را گرفتند و خیلی او را آزار دادند و برای ما می‌گفتند اگر این را تیرباران هم کنیم، شما هیچ کاری کرده نمی‌توانید.» آنان برای نجات از این محمصه، نصف کرایه راه‌شان را که یک میلیون پول ایرانی می‌شود، با موبایل‌های دست‌داشته به سربازان پاکستانی می‌دهند و با خلاصی از فضای وحشت‌ناک، بار دیگر مسافت‌ها را طی می‌کنند تا این که به ایران می‌رسند.

اشعه‌ای که پیش از این دریای امید عزیزه را رنگین می‌کرد، غرق مصیبت شده و رسیدن به آرزوهایش همانند سراب دست‌نیافتنی شده است. او را همانند بسیاری از دختران دیگر کشور مجبور کرده‌اند از آخرین تلاش خود نیز دست بردارند و سفر تحصیلی‌اش را در آخرین لحظات ناتمام بگذارند و به آن وداع بگویند.

عزیزه پس از سپری کردن راه پُرخطر مهاجرت، خود را در مکان بیگانه‌ای می‌یابد؛ جایی که تنفس هوای آن نیز برای شهروندان افغانستان مجانی نیست و بابت آن باید قیمتی بپردازند. با گذشت دو هفته از رسیدن عزیزه به ایران، او و اعضای خانواده‌اش هنوز موفق به دریافت خانه برای زنده‌گی نشده‌اند. چون تعداد آن‌ها بیشتر از خواست ایرانیان است. او در این مورد می‌گوید: «ما نه نفر هستیم و ایرانی‌ها به بیش از چهار تن خانه نمی‌دهند و اگر خانه هم بدهند، خانه‌هایی را پیشنهاد می‌کنند که زنده‌گی در آن خیلی مشکل است؛ چون از هر لحاظ مشکل دارد و در مقابل از ما پول زیادی هم می‌خواهند.»

دغدغه محل زنده‌گی از یک طرف و قانون‌های سخت‌گیرانه دولت ایران برای پناهنده‌گان افغانستان از طرف دیگر، عزیزه و خانواده‌اش را بر سر دوراهی قرار داده است. آنان نمی‌دانند چگونه از پس این همه مشکلات آن هم در کشور بیگانه موفقانه بیرون شوند.

اکنون عزیزه و خانواده‌اش در ایران به‌دنبال محل بودوباش و چگونه‌گی دریافت کار، جاده‌های آن جا را پرسه می‌زنند، اما هیچ خبر خوشی نیست. آنان مجبور شده‌اند روزهای دشواری را در خانه‌های اقارب‌شان که پیش از آنان در ایران زنده‌گی می‌کردند، سپری کنند. عزیزه و خانواده‌اش هر چند از فضای خوفناک افغانستان رهایی حاصل کرده‌اند، اما در دیار غربت حال و روز خوبی ندارند. حالا ترس آنان از برگشت اجباری به افغانستان است.

تنش‌ها بر سر آب دریای هیرمند؛

باشنده‌گان نیمروز از خشک‌سالی شکایت دارند

۸ صبح، نیمروز

تنش‌ها میان طالبان و ایران بر سر حقایق دریای هلمند در حالی بالا گرفته است که افغانستان در چند سال گذشته با بحران کم‌آبی و خشک‌سالی مواجه است. کشاورزان و مالداران در ولایت‌های جنوب‌غربی کشور از نبود آب نگرانند. آنان مجبورند در بدل آب آشامیدنی و مصرفی، پول بپردازند. بند کمال‌خان در نیمروز که ایران از آن حقایق می‌خواهد، به گفته باشندگان محل آب کافی ندارد و این امر سبب شده که کشت‌زارهای نیمروز خشک شود. باشندگان نیمروز می‌گویند که خشک‌سالی‌های پی‌درپی سبب نگرانی آنان شده و از پنج سال به این سو از کشت‌زارهای خود حاصلات کافی به دست نیاورده‌اند.

فیض‌احمد، باشندگان شهر زرنج، مرکز ولایت نیمروز، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که مردم این لایت تشنه‌اند. به گفته او، مردم محل مجبورند برای رفع سایر نیازهای روزمره آب جداگانه و برای آشامیدن آب جداگانه خریداری کنند. این باشندگان نیمروز می‌افزاید که در صورت ادامه خشک‌سالی و نبود آب، ممکن طیف بزرگی از باشندگان محل، نیمروز را ترک کنند.

فیض‌احمد اضافه می‌کند: «نیمروز خیلی خشک‌سالی شده، آب برای نوشیدن پیدا نمی‌شود. سال‌به‌سال کم‌آبی بیشتر می‌شود. همین حالا ما هم آب آشامیدنی خود را می‌خریم و هم آبی که در خانه استفاده می‌کنیم، خود ما تشنه هستیم، اما ایران حقایق می‌خواهد.» این باشندگان نیمروز توضیح می‌دهند: «یک گالون آب آشامیدنی در بدل ۱۰ هزار تومان معادل ۱۵ تا ۲۰ افغانی می‌خریم و آب که در خانه استفاده می‌کنیم را تانکری می‌خریم که یک تانکر به ۳۰۰ هزار تومان یا ۵۰۰ افغانی است.»

خشک‌سالی‌های پی‌هم و نبود آب در نیمروز سبب شده که کشاورزان این ولایت از کشت و زراعت نیز دست بردارند. زمین‌داران و کشاورزان در شهر زرنج می‌گویند با وجود این که در جریان پنج سال گذشته پول هنگفتی بالای کشت و زراعت هزینه کرده، اما حاصل چندانی به دست نیاورده‌اند.

عبدالله خان، یکی از زمین‌داران در شهر زرنج، می‌گوید که خشک‌سالی و نبود آب در سال‌های پسین به او زیان هنگفت مالی وارد کرده است. او می‌افزاید: «سابق زمین‌دار، سرمایه‌دار یک منطقه بود؛ اما حالا زمین‌دار از جمله مردم فقیر به حساب می‌آید. پنج سال است که خشک‌سالی است. از وقتی هم که گپ از ساختن بند کمال‌خان شده، نیمروز بی‌آب‌تر شده؛ چون هیچ خبری از همین

آب بند کمال‌خان ما ندیدیم.» عبدالله خان اضافه می‌کند: «تا پنج سال پیش ۴۰۰ تا ۵۰۰ جریب زمین را کشت می‌کردیم و مزدور هم زیاد بود، چون کشت و زراعت نتیجه می‌داد و هر کس علاقه به زراعت داشت، اما حالا پنج جریب زمین را کشت نکرده‌ایم، چون نه از جایی آب می‌آید و نه چاه‌ها قادر به آبیاری زمین‌ها است.» او بیشتر می‌گوید: «سال گذشته گندم کشت کرده بودم و به امیدواری پالیز کردم که خربوزه و هندوانه بود، اما هیچ کدام نشد. هم گندم از بین رفت و هم پالیز. مصرفی که کرده بودم، از تراکتور تا تخم و مزدورها، همه بالا‌یم توان شد.»

در همین حال، شماری از کشاورزان نیمروز که امسال گندم کاشته‌اند، با تحمل مشکلات زیادی زمین‌های خود را آبیاری می‌کنند. براساس یک نوار تصویری که به روزنامه ۸ صبح فرستاده شده است، دیده می‌شود که یکی از کشاورزان این ولایت با استفاده از تانکر و تراکتور از مناطق دورتر آب می‌آورد و کشت‌زارهای گندم خود را آبیاری می‌کند. این باشندگان نیمروز می‌گویند: «این هم وضعیت کشاورزی نیمروز در سال ۱۴۰۲ است.»

در حالی که باشندگان نیمروز از نبود آب و خشک‌سالی نگرانند، تنش‌های لفظی میان طالبان و مقام‌های دولت ایران اوج گرفته است. در تازه‌ترین مورد، ابراهیم ریسی، رئیس جمهور ایران، به طالبان هشدار داده است که حقایق مردم سیستان و بلوچستان را از این گروه خواهد گرفت. ابراهیم ریسی در سفرش به ولایت سیستان و بلوچستان گفته که هرگاه در بند کجکی آب کافی موجود نباشد، طالبان تقصیری ندارند، اما اگر آب در این بند موجود باشد و به مردم سیستان و بلوچستان نرسد، طالبان پاسخگو خواهند بود.

پس از همه‌گانی شدن این سخنان تند رئیس جمهور ایران، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، با نشر اعلامیه‌ای گفته است که چنین اظهاراتی می‌تواند فضای سیاسی میان دو کشور را تخریب کند که به نفع هیچ طرفی نیست. مجاهد افزوده است که این گروه به رعایت مواد مندرج در معاهده سال ۱۳۵۱ خورشیدی میان مقام‌های افغانستان و دولت ایران متعهد است.

در این اعلامیه توضیح داده شده که در جریان سال‌های پسین، افغانستان و منطقه گواه خشک‌سالی بوده و سطح آب‌های زیرزمینی طرف افغانستان نیز پایین آمده است. به گفته او، به شمول دریای هلمند تعداد زیادی از ولایت‌ها و مناطق جنوب‌غربی کشور از خشک‌سالی رنج می‌برند و آب کافی برای آشامیدن و آبیاری کشت‌زارهای خود ندارند.



آب هلمند و هریرود، عامل بحران دوامدار میان ایران و طالبان

مساله استفاده از آب حوزه‌های مشترک ایران و افغانستان یکی از مساله‌های مورد گفت‌وگو و بحث دو جانب در تمام دوره معاصر بوده است، به‌ویژه جانب ایران همیشه سعی کرده است که بحث آب را در آجندهای مذاکرات و ملاقات‌های بین‌دولتی جای دهد.

فداحسین مالکی، سفیر پیشین ایران در افغانستان (۲۰۰۸-۲۰۱۳) تاکید می‌کند که «موضوع آب هلمند از مسایل بسیار مهمی بود که حین ورود به کابل در دستور کار سفارت قرار گرفت.» [۲۱] مالکی مساله آب را در مناسبت‌های ایران و افغانستان بسیار حساس و مشکل‌زا توصیف می‌کند و یک دلیل حساسیت آن را مداخله خارجی‌ها در این مساله می‌داند. سفیر پیشین ایران در کابل با یادآوری از ملاقات‌هایش با مقام‌های افغانستان، مطرح شدن مساله فروش آب هلمند به ایران را تذکر می‌دهد و با تکیه بر معلومات حامد کرزی این را تحریک امریکایی‌ها به منظور خراب ساختن مناسبات ایران و افغانستان می‌نامد؛ اما به‌صورت رسمی مساله خرید و فروش آب تا کنون در سطح مذاکرات رسمی مطرح نشده است. با وجود آن‌که این مساله در ذهن بسیاری از مقام‌های رسمی افغانستان جای گرفته است، به گفته مالکی، اولین دستوری را که او باید اجرا می‌کرد، فعال کردن کار کمیساران آب دو کشور بود که اجرای معاهده سال ۱۹۷۳ را نظارت می‌کردند. این کمیساران در زمان حکومت مجاهدین و بعداً در زمان طالبان از فعالیت باز مانده بودند.

ایران تلاش دارد که شرایط معاهده سال ۱۹۷۳ را به نفع خود تغییر دهد؛ زیرا مقدار آبی که برای مناطق این کشور پیش‌بینی شده است، جهت پیش‌برد کارهای کشاورزی و عموماً جریان طبیعی حیات انسان، نباتات و حیوانات کافی نیست. ایران از هر فرصتی برای از سر گرفتن مذاکره جهت آماده کردن قرارداد دوباره تقسیم آب، استفاده کرده است.

زنگین دادفر سپینتا، وزیر خارجه پیشین افغانستان، می‌نویسد که «در نخستین سفرم به ایران منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران، در ابتدای صحبت از من خواست که با ایجاد یک کمیسیون مشترک برای بحث روی حقایق ایران در افغانستان موافقت کنم.» [۲۲] سپینتا با پیش آوردن این دلیل که افغانستان در مورد مسایل حقوقی رودخانه هریرود و مقدار آبی که از آن به ایران و ترکمنستان می‌رود، هیچ تحقیق علمی انجام نداده است، با تشکیل کمیسیون مشترک بین‌دولتی موافقت نمی‌کند. وزیر خارجه افغانستان خواستار بیرون کردن این مساله از آجندهای ملاقات‌های دوجانبه می‌شود که باعث ناراحتی و حتا خشم هیات ایرانی می‌شود و به گفته سپینتا به این دلیل ملاقات او با رییس جمهور ایران، احمدی‌نژاد، در فضای سرد برگزار می‌شود.

محمد بروجردی، رییس کمیسیون امور بین‌المللی پارلمان ایران، در ملاقات اعضای شورای امنیت ملی ایران با هیات رسمی افغانستان در تهران، با اشاره به دریای هریرود تاکید کرد که رییس جمهور مصر درباره برنامه سودان برای ساختن بند آبگردان به روی دریای نیل گفته بود که ما این بند را بمباران می‌کنیم. [۲۳] این سخنان تهدید آشکار به افغانستان برای صرف نظر کردن از ساختن بند سلما در سال ۲۰۰۸ بود. از جانب دیگر، این‌گونه اضطراب مقام‌های ایران جدیت عمیق مساله آب در مناسبت‌های بین‌دولتی را به نمایش می‌گذاشت. احتمال بیشتر آسیب‌پذیر شدن مناسبات دوجانبه به دلیل اوج گرفتن بحث آب، از امکان دور نیست.

به تصدیق فداحسین مالکی، محور اصلی سفر ۲۶ اپریل ۲۰۱۰ محمود احمدی‌نژاد به کابل، گفت‌وگوهای او با حامد کرزی بر سر مساله تنظیم آب هلمند، به‌خصوص رسانیدن آب به سیستان و بلوچستان و جلوگیری از احتمال خشکیدن حوض هامون بود؛ زیرا در آن سال خشک‌سالی منطقه را تهدید می‌کرد و اگر جریان آب دریای هلمند در ماه‌های آخر بهار و اول تابستان به سوی سیستان و بلوچستان محدود می‌شد، امکان از بین رفتن نباتات و حیوانات اطراف حوض هامون وجود داشت. احمدی‌نژاد از کرزی در آن ملاقات خواستار آغاز مذاکرات تنظیم آب و مساعدت به نجات هامون می‌شود. کرزی بی‌آب نماندن هامون را وعده می‌دهد، ولی توافق در مورد آغاز مذاکرات بر سر مساله آب حاصل نمی‌شود. کرزی به احمدی‌نژاد در پایان آن ملاقات یادآور می‌شود که «هیات‌های ایرانی که به کابل می‌آیند، هر موضوعی که در دستور کار آن‌ها باشد، اول از بحث هلمند آغاز می‌کنند. اگر موضوع حضور امریکا و ناتو هم باشد، آخرش را باز هم با آب هلمند تمام می‌کنند. ما با آقای سفیر مالکی هم همیشه این موضوع را بحث می‌کنیم.» [۲۴] کرزی در آن ملاقات وعده می‌دهد که اگر افغانستان یک قطره آب آخرش هم باقی بماند، آن را با ایران تقسیم خواهد کرد.

سال ۲۰۰۷ حکومت افغانستان برنامه ملی استراتژی ذخیره‌های آبی را قبول کرد که در آن بر ضرورت همکاری منطقه‌ای در مساله تنظیم و استفاده آب‌های فرامرزی تاکید شده است. [۲۵] استراتژی مذکور همکاری با کشورهای همسایه در زمینه بهره‌برداری از منابع آبی بدون رسانیدن ضرر به ایکوسیستم منطقه‌ای را پیش‌بینی می‌کند. براساس اصول معین‌شده در استراتژی ملی، در سال ۲۰۰۹ مجلس نماینده‌گان افغانستان «قانون آب» را تصویب کرد. [۲۶] استراتژی ملی استفاده از ذخیره‌های آبی، تدریجاً به‌شکل اداره هماهنگ‌کننده ذخیره‌های آبی تبدیل شد. قبول اصول هماهنگی منطقه‌ای در استفاده ذخیره‌های آبی، یک نوع کوشش مقام‌های افغانستان برای دادن اطمینان به ایران درباره بی‌آب نگذاشتن منطقه‌های مرزی آن کشور در صورت اجرای طرح‌های بزرگ آبیاری و ساختمان نیروگاه‌ها بود؛ اما با وجود آن، ایران به استفاده از راه واسطه‌های گوناگون تلاش کرد افغانستان را وادار سازد تا از ساختن نیروگاه برق آبی سلما در رودخانه هریرود صرف نظر کند. به نقل از مطبوعات افغانستان در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ ایران با پیشنهاد امتیاز به شرکت‌های هندوستان که مسوولیت تکمیل کردن پروژه سلما را داشتند، تلاش کرد ساخت‌وساز در این بند به تاخیر انداخته شود. [۲۷] حتا رسانه‌ها برخی از اعضای مجلس نماینده‌گان از ولایت هرات را در این برنامه‌های ایران همکار خواندند. [۲۸]

ایران همچنین انتقال مواد مورد نیاز برای ساختمان نیروگاه سلما از طریق قلمرو خود را با هر بهانه‌ای محدود و یا ناممکن کرده بود. طبق معلومات منابع، شرکت‌های هندی این مواد را از طریق تاجیکستان و اوزبیکستان به شمال افغانستان و از آن‌جا به محل ساختمان سلما در غرب افغانستان انتقال می‌دادند. همچنین در محل ساختمان نیروگاه سلما چند بار انفجار رخ داد و محافظان ساختمان آب‌انبار کشته شدند. گرچه گروه طالبان مسوولیت آن را بر دوش می‌گرفت، اما مطبوعات محلی از احتمال وابسته به ایران بودن این گروهک‌ها معلومات نشر کرده‌اند. [۲۹] متخصصان هندی هم در طول اجرای این پروژه بارها کار آن را متوقف کرده

رحمت کریم دولت

بخش دوم و پایانی

دوباره از سر می‌گرفتند. با وجود این مسایل کار ساختمان آب‌انبار مذکور به انجام رسانیده شد. این بند ۱۰۷ متر بلندی و ۵۵۰ متر پهنا داشته، امکان ذخیره کردن ۵۱۴ میلیون مترمکعب آب و ظرفیت تولید ۴۲ میگاوات برق را دارد.

ساختمان این آب‌انبار به افغانستان امکان داده است که آب حوزه دریای هریرود را تحت نظارت درآورده و استفاده آن را تنظیم کند. این امکان، برنامه‌های آبیاری و روند کار نیروگاه دوستی در مرز ایران و ترکمنستان را که در مجرای پایان آب همین دریا ساخته شده، با خطر مواجه کرده است. افغانستان در مرحله‌های ضروری امکان پیدا می‌کند تا از آب این حوزه همچون حربه سیاسی و اهرم فشار بر همسایه خود استفاده کند. ایران با افغانستان در مورد استفاده آب حوزه هریرود هیچ‌گونه قراردادی ندارد تا از آن به‌عنوان اسباب فشار قانونی در مقابل افغانستان استفاده کند.

در ادبیات سیاسی و مطبوعات ایران و افغانستان اصطلاح «جنگ خاموش» رایج شده است که ضمن تفسیر و بیان مساله آب میان دو کشور به کار برده می‌شود. [۳۰] در زمینه استفاده از ذخیره‌های آبی بین دو کشور، مناقشه به‌شکلی ادامه دارد که در سال‌های گذشته به دلیل بلند بودن صدای جنگ مسلحانه، صدای جنجال آبی بلند شنیده نمی‌شد؛ اما اکنون بحث سر زدن مناقشه‌های جدی و برخوردهای خشونت‌آمیز جریان دارد؛ وضعیتی که محققان سال‌ها قبل پیش‌بینی کرده بودند. بحث آب و اسزگیری ایجاد کمیسیون و اهرم‌های فشار در زمان حکومت اشرف غنی و حسن روحانی، نیز تکرار شد.

رییس جمهور ایران، حسن روحانی، در کنفرانس بین‌المللی «مقابله با گرد و غبار» اظهار داشت: «نمی‌توانیم در برابر آن‌چه محیط زیست ما را تخریب می‌کند، بی‌تفاوت باشیم. احداث سد‌های متعدد در افغانستان، بندهای کجکی، کمال‌خان، سلما و دیگر سدها و بندها در شمال و جنوب افغانستان، بالای خراسان، سیستان و بلوچستان ما تأثیرگذار است.» [۳۲]

علی‌احمد عثمانی، وزیر پیشین انرژی افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۱۸) در واکنش به سخنان حسن روحانی تاکید کرد که افغانستان هیچ نوع مذاکره‌ای در مساله آب با ایران ندارد و نخواهد داشت؛ زیرا ایران با سدسازی‌های بی‌نظام و بیش از حد، به ایکوسیستم منطقه آسیب وارد کرده و این مساله عامل شوره‌زار شدن زمین‌ها در ولایات سیستان و بلوچستان آن کشور است. [۳۳] افغانستان ادعا دارد که ایران در چهار حوزه مشترک آبی (هلمند، هریرود، پترگان و خواف) حدود ۴۰۰ سد میانه و کوچک آبی ساخته است که سبب اساسی کم‌آبی در مناطق دیگر می‌باشد. افغانستان در این چهار حوزه تنها چهار پروژه ساختمان بند آبی در حال اجرا داشته است. [۳۴]

بعضی از مقام‌های بلندرتبه ایرانی به نزاع مسلحانه انجام شدن بحث آبی میان ایران و افغانستان را دور از امکان نمی‌دانند. جنرال یحیا صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، با استفاده از لحن تهدیدآمیز در مساله بحث آب با کشور همسایه گفته است: «افغانستان در آینده شاید سرمناش مناقشات آبی با ایران باشد.» [۳۵]

تحلیل و بررسی وضعیت جاری و اسناد موجوده نشان می‌دهد که مساله استفاده از حوزه آب هلمند و اجرا نشدن بندهایی از موافقت‌نامه سال ۱۹۷۳ در

مورد حقایق از یک طرف و از جانب دیگر تغییر اقلیم، خشک‌سالی و وابسته به آن کم و زیاد شدن آب این حوزه، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روابط سیاسی ایران و افغانستان است. در این مجادله و بحث و تلاش‌هایی که از دهه ۸۰ قرن ۱۹ ادامه دارد، جانب افغانستان بنا بر کشور بالایاب بودن، نظر به همسایه غربی خود ایران از موقعیت بهتر برخوردار است.

ساختن آب‌انبارهای جدید، ترمیم و بازسازی بندهای آبی موجوده، خصوصاً به بهره‌برداری سپردن نیروگاه برق آبی سلما با بند ۱۰۷ متری، به افغانستان این امکان را می‌دهد که آب حوزه مشترک را تنظیم کرده، بیشتر نظارت کند و حجم آب را مطابق میل و خواست خود به ایران انتقال بدهد.

از نتیجه تحقیقات و بررسی‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که افغانستان قرارداد جدید تنظیم آب حوزه مشترک را به منفعت خود نمی‌داند، از این خاطر آغاز مذاکره در مورد سند دیگر در این زمینه را با هر بهانه و وسیله‌ای رد کرده و بر اجرای قراردادهای موجود تاکید می‌کند. تنظیم آب حوزه‌های مشترک توسط ساختن آب‌انبارها و از جانب دیگر حمایت همه‌جانبه مالی و نظامی کشورهای غربی از طالبان، به افغانستان این امکان را می‌دهد که مساله امضای معاهده نو با ایران را به تأخیر بیندازد.

باید تاکید کرد که میان افغانستان و ایران تنها در مورد یک حوزه مشترک آبی، یعنی هلمند، قرارداد وجود دارد؛ اما در مجموع شش حوزه مشترک خرد و بزرگ عمومی میان دو کشور موجود است که قرارداد چگونه‌گی استفاده از آن‌ها وجود ندارد. این شش دریا و رودخانه‌ای که از افغانستان سرچشمه می‌گیرند و به قلمرو ایران سرازیر می‌شوند، عبارت‌اند از: هلمند (هیرومند)، ارغنداب، هریرود، خاشرود، فرارود و سبزه‌وار (اسفزار).

بنابراین، حل مساله برای ایران، وابسته به دادن امتیاز به همسایه شرقی خود به منظور گرفتن سهم بیشتر در نظارت و تنظیم آب حوزه‌های مشترک است.

می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از فشار، تهدید نظامی و اهرم‌های دیگر تأثیرگذار بر مسایل اقتصادی، مواد مخدر و مهاجران در شرایطی که طالبان تحت حمایت کشورهای غربی و ایالات متحده امریکا قرار دارند، مناسبات دو کشور را بیشتر دچار تشنج کرده، به حل مساله تنظیم آب کمک عملی نخواهد کرد. حل مساله آب میان دو کشور، به یافتن راهکارهای مشترک ضرورت دارد، از جمله مورد مطالعه قرار دادن تجربه کشورهای آسیای میانه در امر تنظیم مساله استفاده از ذخیره‌های آبی می‌تواند برای افغانستان و ایران مفید و کارساز باشد. در قدم نخست ضرور است که یک سازمان مشترک بین‌دولتی برای نجات هامون بین ایران و افغانستان دارای یک نظام مشروع، تشکیل شود. همانند کاری که چند سال قبل کشورهای آسیای مرکزی به منظور جلوگیری از خشکیدن بحر آرال در ابتدای دهه ۱۹۹۰ بنیاد بین‌دولتی نجات آرال را تاسیس کردند. اختلاف بر سر مساله استفاده از ذخیره‌های آبی میان تاجیکستان و اوزبیکستان که سال‌ها ادامه داشت، بالاخره با ایجاد اعتماد میان طرف‌ها و مذاکره و تفاهم حل شد. تجربه سیاسی رییس جمهور تاجیکستان، امام‌علی رحمان و رییس جمهور اوزبیکستان، شوکت میرضیایف، نشان داد که در صورت داشتن اراده برای همکاری، دو کشور بدون میانجی‌گری طرف سوم قادر به حل مساله تنظیم استفاده منابع آبی منطقه و دیگر مشکلات می‌باشند. استفاده از این تجربه برای افغانستان و ایران آموزنده خواهد بود؛ اما در هر صورت، مساله استفاده از آب‌های مشترک همچون عامل تأثیرگذار در مناسبت‌های آینده دو کشور باقی خواهد ماند.

منابع تحقیق:

[21] Моликъ Ф.Х. Ўтанхояксафирнабуд, 1700 рўзитабдирдарсаидипломосй. С. 62.

[22] Спанто Р.Д. Сиёсати Афғонистон: нигоҳеаздарун. С. 746.

[23] ТахдидираисиКомисиюни МаҷлисиЭрон // Иттилоотируз. – 1390. – 15 мизон. (2011. – 7 окт.)

[24] МоликъФ.Х. Ўтанхояксафир набуд. 1700 рўзтабдирдарсаидипломосй. С. 229.

[25] Афғанистанв свете регионального сотрудничествв области водных ресурсов/Межгосударственная координационная водохозяйственная комиссия Центральной Азии (МКВК) [Манбаи электронӣ] //http://www.cawater-info.net/library/rus/carewib/afghanistan_reg_sotr.pdf (дастрасй: 15.03.2019).

[26]Қонуни оби Чумхурии Исломии Афғонистон//Расмйчарида. № 980. 2.02.1388 (20.04.2009)[Манбаи электронӣ] //http://afghanwaters.net/wp-content/uploads/2017/10/2009-Water-Law-Dari.pdf (дастрасй: 19.04.2018).

[27] Окимбеков У.В. Экономика Афганистана. С.398.

[28] ШохпурС. ЭронихободаниимтиёзмонеъикорипружаибандиСалмомешаванд [Манбаи электронӣ] // https://da.azadiradio.com/a/24761145.html (дастрасй: 02.02.2019).

[29]Шохпур С. Эронихо бо додани имтиёз монеъи кори пружаи банди Салмо мешаванд [Манбаи электронӣ] // https://da.azadiradio.com/a/24761145.html (дастрасй: 02.02.2019).

[30]ЧангихомушмиёниЭронваАфғонистон [Манбаи электронӣ] // www.trt.net.tr/persian/mhyt-zyst/2017/07/09/jng-khmwsh-ab-by-n-ym-w-fgnstn-767356 (дастрасй: 29.01.2019).

[31] Зариф Ч. Барои халлихақоқбабоАфғонистоназахромхонмухталифистифодамеқунем [Манбаи электронӣ] / http://www.bbc.com/persian/iran-45322752// (дастрасй: 02.04.2019).

[32] НачибуллоМ. ИзхоротиРӯхонӣдармавридибандхонАфғонистончадидтариннамунаимудохилаиЭронмебошад [Манбаи электронӣ] // http://afghanistan.asia-news.com/prs/articles/cnmi_st/features/2017/07/21/feature-04 (дастрасй: 02.04.2019).

[33]ҲечгуфтуғудармавридиоббоЭроннадорем [Манбаи электронӣ] // http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=135629 (дастрасй: 03.02.2019).

[34]Афғонистон: Эрон бо истифодаи беравия обҳои муштарақро хушконидааст [Манбаи электронӣ] // http://www.bbc.com/persian/afghanistan-40629533 (дастрасй: 03.02.2019).

[35] Сафавй Я.Р. Бояд бо Афғонистон ва Ироқ дар масъалаи об ворида гуфтуғу шазем.Намехоҳем қор ба қудрати низомй бикашад [Манбаи электронӣ] / https://www.entekhab.ir/fa/news/395805/ (дастрасй: 02.02.2019).

[36] Нақши Ҳирмад дар равобити сиёсии Эрон ва Афғонистон [Манбаи электронӣ] //http://ensani.ir/fa/article/126351/ (дастрасй: 02.02.2019).

[37]Ғанй А. Дар бораи шаш мавзӯ бо Эрон гуфтуғу меқунем [Манбаи электронӣ] //https://af.sputniknews.com/afghan/20160707754204/ (дастрасй: 03.02.2019).

از خودآگاهی ملی تا رویارویی اورآسیاگرایی و اروآتلانتیک گرایی

محمدناظر شهیر | بخش دوم و پایانی



براساس برآورد مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۸ درصد مردم اوکراین شامل مسیحیان ارتدکس می‌شوند. بنابراین، این کشور در کنار روسیه همواره یکی از شاخص‌ترین کشورهای ارتدکس جهان است. در آن سال، پیروان مسیحیت ارتدکس در اوکراین به چهار شاخه تقسیم می‌شدند: ۱. کلیسای ارتدکس اوکراین (پدرسالاری کی‌یف) ۲. کلیسای ارتدکس اوکراین (تحت صلاحیت پدرسالاری مسکو) ۳. کلیسای ارتدکس خودمختار اوکراین ۴. کلیسای ارتدکس قسطنطنیه.

در این بین، دولت مردان و مقام‌های مذهبی کی‌یف در سال‌های آخر با آگاهی کامل از بهره‌برداری ایدئولوژیک از کلیسای ارتدکس روسیه در جهت نفوذ معنوی در اذهان عمومی اوکراین، تمام تلاش خود را در جهت انشقاق دینی از آن به کار گرفته‌اند. جرقه نخست این انشقاق در سال ۲۰۱۴ به دنبال موضع بی‌طرفانه و بعضاً حمایتی پدرسالار مسکو، کریل یکم، از اشغال کریمه توسط روسیه به وجود آمد. در اعتراض به این روند در اکتبر ۲۰۱۸ پدرسالاری کی‌یف و کلیسای ارتدکس خودمختار اوکراین تمام ارتباطات خود را با پدرسالاری مسکو قطع کردند و با تأیید رسمی اسقف اعظم جهان در کلیسای قسطنطنیه، بارتمله یکم خود را در کلیسای مستقل و واحد، تحت عنوان کلیسای ارتدکس اوکراین ادغام کردند. (نامنهاده و امیدی، ۱۴۰۱: ۱۹)

در پی مناقشه دو کشور در سال ۲۰۲۲ تنها اهرم دینی روسیه در اوکراین یعنی کلیسای تحت صلاحیت پدرسالاری مسکو نیز در اعتراض به حمایت‌های سیاسی از کنش توسعه‌طلبانه مسکو، استقلال کامل خود را از آن کلیسا اعلام کرد. ((Hunder & Humphries, ۲۰۲۲

نتایج یک نظرسنجی از سوی موسسه بین‌المللی جامعه‌شناسی کی‌یف در جولای ۲۰۲۲ نشان داد که تنها ۱۲ درصد از مردم اوکراین متمایل به ارزش‌های غربی هستند و در مقابل، بیش از ۷۸ درصد از ارزش‌های سنتی اوکراین حمایت می‌کنند. اما زمانی که از ارزش‌های سنتی اوکراین به عنوان ارزش مشترک با اسلاوهای شرقی در تلفیق با فرهنگ روسی و بلاروسی یاد می‌شود، دوگانه‌گی هویتی در جامعه اوکراین به وضوح هویدا می‌گردد؛ به گونه‌ای که ۳۳ درصد از اوکراینی‌ها از ارزش‌های سنتی مشترک [با روس‌ها] حمایت کرده و متمایل به ارزش‌های غربی به بیش از ۵۱ درصد افزایش می‌یابد. (Beehner & Sherlock, ۲۰۲۲

گرایش‌های هویتی مردم اوکراین را نمی‌توان بدون در نظر داشت موقعیت جغرافیایی - تباری شان ارزیابی و تحلیل کرد. از آن جا که این کشور بین دو قاره اروپا و آسیا واقع شده و فرهنگ مرکب از فرهنگ شرقی و غربی را کسب کرده است، مردمان شرقی سرزمین اوکراین خواستار نزدیکی سیاسی با روسیه و مردمان غربی خواهان همسویی با غرب هستند. این گرایش‌ها عامل ایجاد و تکامل شکاف هویتی - قومی در جامعه اوکراین شده است؛ شکافی که باعث شده تا روند دولت - ملت‌سازی در این کشور به صورت مطلوب طی نشود و کشور اوکراین را مستعد بحران کند. به طوری که از زمان استقلال، اوکراین همواره صحنه رویارویی میان دو گروه متمایل به شرق (اورآسیاگرا) و متمایل به غرب (اروآتلانتیک‌گرا) بوده و همین امر زمینه را برای به وجود آمدن بحران و دخالت امریکا و روسیه فراهم کرده است. دو طرف همواره سعی کرده‌اند تا از این شکاف بهره‌گیری کنند و با

ایجاد بحران دولت همسو با منافع خود را در اوکراین بر سر کار بیاورند. (موسایی و یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۶۵) هرچند که منازعات دو جناح اروپامحور (اروآتلانتیک‌گرا) و روس‌گرا (اورآسیاگرا) بعد از سال ۲۰۱۰ منجر به «ناپدید شدن ایده‌آلیسم انقلاب نازنجی ۲۰۰۴» شد؛ اما مسیری که نخبه‌گان حاکم اوکراینی ترسیم کرده بودند، برای روسیه محرز کرد که در نهایت به پیوستن اوکراین به ناتو و اتحادیه اروپا ختم خواهد شد. نخبه‌گانی که پایگاه قدرت‌شان در مناطق غربی اوکراین است، لیبرالیسم و پیوستن به اتحادیه اروپا را انتخاب کردند. (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

تظاهرات گسترده در میدان استقلال کی‌یف و در نهایت عقب‌نشینی ویکتور یانوکویچ و حامیان او که رنگ آبی را سمبل خود قرار داده بودند، برای مسکو زنگ خطر را به صدا در آورد. پیروزی انقلاب نازنجی محرز کرد که امریکا و غرب در شرف کسب نفوذ فراوان‌تر در وسیع‌ترین سرزمین اروپایی جذب نشده به ناتو و اتحادیه اروپا هستند. رقابت انتخاباتی در سال ۲۰۰۴ در کی‌یف به روشنی تمام و به وضوح جدایی بین اوکراینی زبان‌های مستقر در غرب و روس زبان‌های مناطق شرقی اوکراین را به صحنه آورد. البته این جدایی که ریشه در سیاست‌های تزاری و اقدامات ملی‌گرایانه روس‌ها داشته، از قدمت تاریخی برخوردار است. (همان، ۱۳۹۳: ۱۸۸)

رقابت انتخاباتی سال ۲۰۱۴ میان ویکتور یوشچنکو و ویکتور یانوکویچ، پیروزی یوشچنکو در دور نخست، اعتراضات خیابانی هواداران یوشچنکو در برابر یانوکویچ، مخالفت پارلمان با نتایج انتخابات، حمایت نهادهای غربی از یوشچنکو، رفتن انتخابات به دور دوم و پیروزی یوشچنکو در این دور، نشان می‌دهد که واگرایی قومی میان اوکراینی‌ها و شدت رقابت میان اورآسیاگرایان و اروآتلانتیک‌گرایان چقدر عمق یافته و تا چه اندازه امریکا و غرب در اوکراین نسبت به روسیه از نفوذ بیشتر برخوردارند.

اختلافات درونی بین اوکراینی‌ها تا جایی پیش رفت که در سال ۲۰۱۳ این روند تمامیت ارضی اوکراین را با مشکل مواجه کرد. در سال ۲۰۱۳ تقاضای غرب‌گرایان برای پیوستن به اتحادیه اروپا مطرح شد که مخالفت روس‌گرایان را در پی داشت. به همین دلیل، تظاهراتی در میدان کی‌یف در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ در اعتراض به تصمیم ویکتور یانوکویچ مبنی بر نپیوستن به اتحادیه اروپا شروع شد. تعداد تظاهرات‌کننده‌گان بیشتر شد تا این که دولت اوکراین در سال ۲۰۱۴ سقوط کرد. دانشجویان، هنرمندان، روشنفکران و بعضی از فعالان جامعه مدنی اوکراین در تظاهرات شرکت می‌کردند. درست در ایامی که دولت روسیه تمرکز خود را بر تدارک و

برگزاری المپیک آبرومندانه زمستانی سوچی معطوف کرده بود، به خیابان آمدن مخالفان غرب‌گرای اوکراین در اعتراض به اقدامات غیرمترقبه ویکتور یانوکویچ، رئیس جمهور پیشین این کشور، در امضا نکردن توافق‌نامه تجارت آزاد و روند پیوستن به اتحادیه اروپا در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار گرفت. اما این اعتراضات غرب‌گرایان اوکراینی، اعتراضات دامنه‌دار روس‌گرایان اوکراینی را در پی داشت. به تاریخ ۲۲ فبروری یعنی یک روز پس از اعتراضات غرب‌گرایان، نخستین جرقه‌های اعتراض جدی در مناطق روس‌نشین در شرق و جنوب اوکراین توسط راهپیمایانی که پوتین را رئیس جمهور خود می‌خواندند، زده شد. در ۲۳ فبروری هزاران تن در بندر سواستوپول به حمایت از روسیه به خیابان‌ها ریختند. در ۲۶ فبروری شبه‌نظامیان طرفدار روسیه کنترل شبه‌جزیره کریمه را به دست گرفتند. (کریمی‌فرد و روحی بهینه، ۱۳۹۹: ۵۶۰)

در سال ۲۰۱۵ با میانجی‌گری فرانسه و آلمان، توافق‌نامه‌ای میان روسیه و اوکراین امضا شد که به توافق‌نامه مینسک معروف شد. هدف اصلی این توافق‌نامه پایان دادن به درگیری میان نیروهای ارتش اوکراین و جدایی طلبان مورد حمایت روسیه در منطقه مورد مناقشه دونباس بود. براساس این توافق، اوکراین در ازای پس‌گیری کنترل مرزهای خود با روسیه، به این منطقه خودمختاری قابل توجهی داد. امریکا و متحدانش از این توافق‌نامه حمایت کردند، اما روسیه و اوکراین هر کدام دیگری را متهم به نادیده انگاشتن این توافق‌نامه می‌کنند. در درون مناطق تحت کنترل جدایی طلبان نیز همه طرفدار خودگردانی با پیوستن به روسیه نیستند. در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۲۱ در مناطق تحت کنترل شورشیان صورت گرفت، بیش از ۵۰ درصد مردم خواهان خودگردانی با پیوستن به روسیه بودند. جمعیت منطقه دونباس به ۶ میلیون تن می‌رسد که کمی بیش از ۳ میلیون تن آنان در مناطق تحت کنترل دولت‌های خودخوانده لوهانسک و دونتسک زنده گی می‌کنند. درگیری‌های دو طرف منجر به قربانی شدن بیش از ۱۴ هزار تن و آواره‌گی تعداد زیادی از مردم منطقه شد. تجزیه‌طلبان در مدارس تحت کنترل خود کتاب‌های نظام آموزشی روسیه را به کار گرفتند و حتا اقدام به برپایی برخی از جشن‌های ملی متعلق به روسیه کردند. دولت روسیه نیز در میان آن‌ها حدود ۸۰۰ هزار پاسپورت روسی توزیع کرد. هر یک از این دو جمهوری خودخوانده، دولت و رئیس جمهور مستقل خود را دارند. دنیس پوشیلین در سال ۲۰۱۸ در انتخاباتی که از سوی دولت اوکراین غیرقانونی خوانده شد، رهبر به اصطلاح جمهوری خلق دونتسک شد. لئونید پاسچنیک نیز خود را رهبر منطقه جدایی طلب لوهانسک می‌نامد.

براساس گزارش‌های تأیید نشده، بسیاری از مقام‌های نظامی و جدایی طلب در چند سال گذشته در جنگ، رقابت‌های گروهی داخلی و یا عملیات نیروهای اوکراینی کشته شده‌اند. الکساندر زاخارچنکو، رهبر شورشیان دونتسک، که در یک بمب‌گذاری در کافه دونتسک در آگست ۲۰۱۸ کشته شد، برجسته‌ترین قربانی شورشیان در این درگیری تا امروز است. برخی از تحلیل‌گران، نیروهای امنیتی اوکراین را در قتل او دخیل می‌دانند.

باری، با توجه به تقابل دو گفتمان اورآسیاگرایی و اروآتلانتیک‌گرایی در اوکراین و پیوستن مردم دور این دو گفتمان، خلای بزرگی پیش روی اوکراین قرار دارد. این دوگانه‌انگاری نخست نقش بازدارنده خود را در شکل‌گیری هویت ملی در اوکراین ایفا می‌کند و در قدم دوم روی سیاست دفاعی اوکراین در برابر روسیه اثر بد می‌گذارد.

اوکراین در دوره‌ای عجیب و دشواری قرار گرفته است. از یک طرف، نمی‌تواند آزادی و اراده ملی خود را قربانی نگرانی‌های امنیتی روسیه در شرق اروپا کند و فرصت‌های اقتصادی و امنیتی پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا را از چشم بباندازد، و از طرف دیگر برای اوکراین دشوار است که نگرانی‌های امنیتی روسیه را جدی نگیرد. اوکراین حالا درک می‌کند که بهای پیوستن به ناتو چقدر سنگین و هزینه‌بر است. انتخاب پیوستن اوکراین به ناتو، امنیت ملی این کشور را مختل کرده و تهاجم روسیه را در پی داشته است. روسیه نیز با اتکا بر عملی شدن خواست‌هایش از یک طرف اوکراین را به خاک و خون کشید و از سوی دیگر، به حیثیت خود در نظام بین‌الملل ضربه بزرگ زد.

در جریان جنگ کنونی اوکراین، درک زلسنکی از تهاجم روسیه و مقاومت نظامیان اوکراین تا حدود زیادی به پرستیژ بین‌المللی اوکراین افزوده است؛ اما از سوی دیگر، گفتمان حاکم نظری در این کشور گرایش‌های هویتی است. به گونه‌ای که مناطق شرقی اوکراین مثل کریمه چند سال قبل و همچنان لوهانسک، دونتسک، زاپورژیا و خرسون بعد از تهاجم نظامی روسیه یکی پی دیگر به اشغال این کشور در آمده‌اند. جمعیت قابل ملاحظه‌ای از مردم اوکراین طرفدار گفتمان اورآسیاگرایی به رهبری روسیه هستند. این وضعیت برای هویت ملی اوکراین چالش نظری و عملی تلقی می‌شود و این کشور را در برابر چند انتخاب قرار می‌دهد: تجزیه، رفتن به سوی نظام سیاسی فدرالیسم و ادامه جنگ.

منابع:

۱. اعظمی، هادی و دیگران. (۱۳۹۷). رقابت ژئوپلیتیک روسیه و امریکا در اوکراین، ۲۰۱۴-۲۰۱۷، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۶، ۲.
۲. دهشیار، حسین. (۱۳۹۳). سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین؛ گریزناپذیری بحران، فصل‌نامه روابط خارجی، س ۶، ش ۱.
۳. زادوخین، ا.گ. (۱۳۸۴). سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، نشر موسسه فرهنگی و مطالعاتی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ تهران.
۴. کریمی فرد، حسین و روحی دهینه، مجید. (۱۳۹۳). پیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۲۸، ش ۳.
۵. یزدانی، عزت‌الله و دیگران. (۱۳۹۸). نقش امریکا و روسیه در بحران ژئوپلیتیکی گرجستان و اوکراین، فصل‌نامه سیاست خارجی، دوره ۵، ش ۴.

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش پستی: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۷۹۹۹
نشانی پستی: ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است.
سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محق
سردبیر: حبیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر تولید: محمد نوید جويا

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media
Editor-in-Chief: Mohammad Moheq, Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/HashteSubdaily
Twitter.com/@Hashtesubdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

بربنیاد گزارش‌ها، رییس کل بانک مرکزی ایران به منظور دیدار و گفت‌وگو با مقام‌های صندوق بین‌المللی پول، تهران را به مقصد واشنگتن ترک کرده است. خبرگزاری ایسنا روز سه‌شنبه، ۳۰ می، از سفر محمدرضا فرزین، رییس کل بانک مرکزی ایران به واشنگتن خبر داده است. صندوق بین‌المللی پول اخیراً با انتشار گزارشی در پایگاه معلومات‌های آماری خود با اشاره به افزایش ۱۴۱ میلیارد دلاری تولید ناخالص داخلی جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۲، اقتصاد ایران را در این سال به‌عنوان بیست‌ودومین اقتصاد بزرگ دنیا معرفی کرد. جزئیات بیشتری از دلیل سفر آقای فرزین به آمریکا و محتوای دیدارهای وی با مقام‌های صندوق بین‌المللی پول منتشر نشده است.

اعضای ناتو هنگام مانورهای نظامی در قطب شمال: از فنلاند دفاع می‌کنیم

ایتلاف غربی است. بربنیاد گزارش‌های نشر شده، نزدیک به یک‌هزار نیروی ایالات متحده، بریتانیا، ناروی با ۶ هزار و ۵۰۰ سرباز فنلندی در حال رزمایش نظامی در نزدیک مرز روسیه هستند. این تمرینات از ۲۷ می آغاز شده است و تا ۲ جون ادامه خواهد داشت. فنلاند در ۴ اپریل سال جاری، رسماً به ناتو ملحق شد و اضافه‌شدن این کشور طول مرز مشترک سازمان پیمان اتلانتیک شمالی با روسیه را دو برابر می‌کند.

متحده در این‌جا با جدیدترین متحد ما در ناتو تمرین می‌کند تا این توانایی را ایجاد کند که در صورت وقوع اتفاقی به دفاع از فنلاند کمک کند. کارل انگلبرکسون، فرمانده نیروی زمینی سوئیس نیز گفته است: «سوئیس نزدیک‌ترین شریک نظامی فنلاند است و همچنان از نظر سیاسی و تاکتیکی آماده دفاع از همسایه شمال اروپا است.»

گفتنی است که فنلاند میزبان نخستین رزمایش مشترک ناتو از زمان پیوستن این کشور به سی‌ویکمین عضو

کشورهای عضو ناتو که در میانه مانورهای نظامی قطب شمال هستند، اعلام کرده‌اند که آنان از فنلاند، جدیدترین عضو سازمان پیمان اتلانتیک شمالی، دفاع می‌کنند. شماری از اعضای ناتو این اظهارات را روز سه‌شنبه، ۳۰ می، در صحبت با رویترز، مطرح کرده‌اند. گرگوری اندرسون، یکی از فرماندهان ارتش آمریکا هنگام تمرینات نظامی در شمال فنلاند نزدیک با روسیه گفته است: «ما این‌جا هستیم، ما متعهد هستیم. ارتش ایالات



وزیر داخله پاکستان: عمران خان به اتهام طراحی حمله‌ها به مراکز نظامی محاکمه می‌شود

رعنا ثنالله تصریح کرده است: «مطمئناً، چراو (عمران خان) در دادگاه نظامی محاکمه نشود؟ برنامه‌ای که او برای هدف قرار دادن تاسیسات نظامی انجام داد و این که چگونه آن را اجرا کرد، این کاملاً موردی برای دادگاه‌های نظامی است.»

رعنا ثنالله، وزیر امور داخله پاکستان گفته است که عمران خان، نخست‌وزیر پیشین و رییس حزب تحریک انصاف آن کشور به اتهام نقش داشتن در حمله‌های آتش‌سوزی به تاریخ ۹ می سال روان میلادی، در دادگاه نظامی محاکمه خواهد شد.

اکسپرس تربیبون روز سه‌شنبه، ۳۰ می، به نقل از آقای ثنالله این مطلب را گزارش داده است.

وی افزوده است که شواهد زیادی برای اثبات این اتهام‌ها وجود دارد.

او تصریح کرده است: «مطمئناً، چراو (عمران خان) در دادگاه نظامی محاکمه نشود؟ برنامه‌ای که او برای هدف قرار دادن تاسیسات نظامی انجام داد و این که چگونه آن را اجرا کرد، این کاملاً موردی برای دادگاه‌های نظامی است.»

وزیر داخله پاکستان مدعی شده که عمران خان شخصاً این حمله‌ها را سازماندهی کرده است.

ثنالله در مصاحبه خود به دو دسته از افراد دخیل در این حمله‌ها اشاره کرد؛ کسانی که محرک بودند و دیگران که مجریان این حمله‌ها بودند. او گفت: «عمران خان و همسرش یکی از محرک‌ها بودند.»

این در حالی است که عمران خان در ۹ می سال روان میلادی، در دادگاهی در اسلام‌آباد به اتهام‌های فساد مالی بازداشت شد.

بازداشت خان سبب شکل‌گیری موجی از اعتراضات گسترده و خشونت‌بار هواداران وی در سراسر پاکستان شد.

حکومت پاکستان در آخرین تصمیم‌اش عمران خان، بشرای بی‌بی، همسرش و ده‌ها تن از رهبران و فعالان این حزب را در فهرست شناسایی ملی موقت ژانسی تحقیقات فدرال قرار داده و آنان را ممنوع‌الخروج کرد.



روایات ابوزیتون

زکریا فضیل و خصایل امیراپوف شمال

آن فرزند دانای میهن، آن بلنگ کش شیرافکن، آن صاحب ریش سفیدشده، آن امیدوار به برگشتی که بعید شده، آن زنده مشد بر دهان عبدالله، آن دارنده پول فراوان سیاه، حامی خبرگزاری جمهور، الشیخ عطا محمد نور، از عاشقان فصل بهار بود. صاحب میدان هزارهزار بود و سال‌ها نایب‌الحکومه مزار بود. از ابوسدید بلخی در رساله البندر الحیرتان فریه الجسماء والحبیباً روایت است که در روزگاری لشکر کفار به شهر مزار حمله بردند. جنگ جویان شهر گفتند که تعداد ما در مقابل دشمن کم است و ندانیم چه کنیم. قضا را شیخ ما که در آن زمان او را معلم عطا گفتندی، در آن‌جا بود. پس بفرمود که من چاره کار کنم. آنگاه در مقابل لشکر دشمن بایستاد و ناگهان از دهان مبارک پفی به‌غایت سنگین و سهمگین بیرون داد، چنان‌که توفانی از گرد و خاک در شمال جابلقا به هوا شد که دوست و دشمن هم‌دیگر باز نشناختند. کفار که گرد و غبار چشمان‌شان را کور کرده بود، شمشیر به جان هم کشیدند و یک‌دیگر را دریدند و مزار از شرشان در امان بماند. فرمانده لشکر که کرامات شیخ ما بدید، بگفت: الحق که تو سلطان پف هستی و باد مانند سلیمان در خدمت تو نیز است. پس از آن‌جا اسمش را گذاشتند امیراپوف. هرچند دروغ‌زنان گویند که رساله ابوسدید به پول شخصی خود معلم عطا نوشته شده، اما ما گوییم که نف بر دهان دروغگو و دروغ‌خور است، گاو من است. باری یکی از میدان از شیخ ما معلم عطا پرسید: یا شیخ چرا نام ترا عطا گذاشته‌اند؟ شیخ بادی به‌غیب بینداخت و بگفت: آنگاه که متولد گشتم، خواب‌گزار اعظم دربار پدرم، طالع مرا بدید. میدان پرسیدند: پدرت دربار داشت؟ بگفت: ما به خانه دربار می‌گویی. پس ادامه بداد که خواب‌گزار اعظم در طالع من بدید که روزگاری من بسیار بخشنده و سخاوت‌مند خواهم شد. به این دلیل اسم مرا گذاشتند عطا. میدان بار دیگر پرسیدند: یا شیخ، آیا بزرگ که شدید عطا هم کردید؟ بگفت: به فراوان، مثلاً شهرک خالد ابن ولید را به پسر عطا کردم، تلویزیون میترا را به دختر عطا کردم، بندر حیرتان را به رفیق عطا کردم، مشتی به عبدالله عطا کردم، مقداری پول به انتخابات اشرف غنی عطا کردم. بگفتند: یا شیخ، چه به دست آوردی؟ بفرمود: عزت، وقار و سربلندی. پرسیدند: این‌ها چه باشند؟ بفرمود: من نمی‌دانم، گویا چیزهای خوبی باشند.

در کتاب التخریب المزید من البلاد المخروبه، اثر غنی بابا، آمده است که باری میان شیخ عطا محمد و سلطان اشرف کدورت و منازعتی پیش آمد. پس شیخ ما بگفت که دلم خواهد پفی کنم که این اشرف با تخت و تاجش به خاک سیاه بنشیند. خبر به سلطان رسید و از

پف شیخ در هراس بشد. پس نامه و قاصدی بفرستاد (اختیار به دست) نامش بود. در نامه از شیخ دلجویی بفرموده بود. قاصد چون به درگاه شیخ رسید، بگفت: یا شیخ، سلطان می‌گوید هرچه خواهی برگو تا برآورده کنم. پس شیخ کاغذ و دوای خواست و نوشت: ۱۳ دفعه تا ۱۳ وزارت‌خانه، ۲۱ معینیت ارشد امنیتی وزارت داخله، ۱۶ سفارت‌خانه در آمریکا، ۲۰ ولایت و مقادیر فراوان ریاست مستقل. چون نامه به سلطان رسید، بگفت بهتر است من کرسی خود را به شیخ دهم و خود به جای او نشینم که آن مقداری که او خواسته است، من خود ندارم به دست. دوباره نامه بفرستاد که ای شیخ، کمی کوتاه بیا تا مشتری شویم. شیخ در جواب بگفت: پس حداقل قوماندانی امنیه مزار را به من ده. قوماندانی امنیه مزار بدو دادند و آرام گرفت، چون کودکی که به سامان بازی دست یافته باشد.

روایت است که چون طالبان به بلاد بلخ نزدیک شدند، شیخ عطا محمد را در آن سوی آمودریا دیدند. پرسیدند: یا شیخ، این چه حالت است؟ چرا در جنگ نیستی؟ بگفت: شما که می‌دانید من مردی ادیب و شاعر مسلکم، دیشب داشتم شعر می‌خواندم، ناگهان چشمم به این شعر رودکی سمرقندی رسید که می‌گفت:

«ریگ آمو و درشتی‌های او زیر پایم پرنیان آید همی»

پس این شعر مرا منقلب کرد و حالا آمدم تا ببینم که آیا در واقع ریگ آمو چون پرنیان است. بگفتند: یا شیخ، حالا که دیدی، پس برو دوباره به جنگ. بگفت: ای نادانان، این شعر ادامه هم دارد، جایی که می‌گوید:

«ای بخارا شاد باش و شاد زی میر زی تو شادمان آید همی»

حالا می‌خواهم سری به بخارا هم بزنم. بگفتند: از بخارا برای جنگ برمی‌گردد؟ بگفت: مگر می‌شود شعر رودکی را خواند و بر مزارش به سمرقند نرفت؟ بگفتند: از سمرقند برمی‌گردد؟ بگفت: خیلی بی‌عقل هستید. من از بلخ باشم و مرقد مولانا جلال‌الدین بلخی نبینم، هر آینه تا طوافی بر مرقد مولانا نکنم، جنگ نخواهم کرد. چون چندی در بلاد ترکیه گذراند، یاران و مریدان پیام دادند که یا شیخ، طواف مرقد مولانا هم شد، حالا برگرد. شیخ بگفت: نذر کرده‌ام که مثنوی معنوی را با شرح و تفصیل بخوانم و بعد برگردم. بگفتند: بعد از خواندن مثنوی معنوی برمی‌گردد؟ بگفت: دیوان شمس در نوبت است. خدایش رحمت کند که تا بود، مزار نیازی به باد نداشت و پف شیخ ما کار کولر، ایرکندیشن و بادپکه را هم می‌نمود.



طنز سیاسی

